

امیر مؤمنان

عَلَيْهِ السَّلَامُ

خورشیدی در افق بشریت

حضرت آیت الله العظمی سید
محمد حسینی شیرازی رحمۃ اللہ علیہ

مترجم: سید محمد باقر فالی

مشخصات کتاب



نام کتاب: امیرمؤمنان علی علیه السلام خورشیدی در افق بشریت

مؤلف: سید محمد حسینی شیرازی

مترجم: محمدباقر فالی

شمارگان: ۵۰۰۰

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: ۱۴۲۲

انتشارات: بینش آزادگان

مؤسسه دارالمهدی و القرآن الحکیم

حسینیه کربلائیهای اصفهان

فهرست مندرجات

- پیش‌گفتار ۶
- طلیعه مؤلف ۹

فصل اول

- آزادی در اسلام ۱۰
- شبی در صفین ۱۴
- شاهکار در خیبر ۱۵
- رفتار با اسیران فارس ۱۶
- رحمت برای همه ۱۷
- تفقد از نابینای زمین‌گیر ۱۷
- خوراک آن حضرت ۱۸

فصل دوم

- گذشت از تبهکاران ۱۹
- تأمل در قضاوت ۲۰
- داستان اول ۲۰
- داستان دوم ۲۱
- فرجام دادن به مجرم ۲۲
- یک داستان جالب ۲۲
- در حاشیه دادگاه ۲۵
- روش کار امام ۲۶

فصل سوم

- زندگی فرمانروایان اسلام ۲۷
- ۱- در همه جا با مردم ۲۸
- در بازار دامفروشان ۲۹
- در مغازه خرمافروش ۳۰
- ۲- دلجویی از یتیمان ۳۱
- ۳- حقوق مساوی با دیگران ۳۲

فصل چهارم

- احترام به آرای دیگران ۳۴
- انتخابات آزاد ۳۵

فصل پنجم

- تعداد احزاب آزاد ۳۶

فصل ششم

- مساوات در اسلام ۳۹
- عدالت با خویشاوندان ۴۰
- حقوق کارمندان ۴۱
- تحدید قانون مساوات ۴۱
- عدالت با طلحه و زبیر ۴۲

فصل هفتم

- حقوق بشر در اسلام ۴۳

- رفتار با اسیران خیبر ۴۳
- با اسیران جنگ جمل ۴۴
- دادگری بی نظیر ۴۵

فصل هشتم

- پاسداری از اموال مردم ۴۸

فصل نهم

- بیت المال ۵۲

فصل دهم

- عدالت در قضاوت ۵۵
- آخرین وصیت امام ۵۷
- پیشرفت کشورهای غیر اسلامی ۵۸
- توجه لازم ۶۰
- حاکمیت امیرمؤمنان ۶۱
- سخن آخر ۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد

و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم

الى يوم الدين.

تقديم به روان پاک شهيد راه ولايت و امامت:

مرحوم آیت الله حاج سید حسن حسینی شیرازی که عمر پر برکت خویش را در راه تحقیق مکتب اهل بیت عصمت و طهارت: سپری نمود و سرانجام به دست خون آشامان حزب بعث عراق ناجوانمردانه ترور و به درجه عالی شهادت نائل گشت.

« روانش شاد »

(مترجم)

پیش گفتار

با طلوع خورشید در پهنه افق، هر نوری بی فروغ شده و حتی ستارگان درخشان ناپدید می گردند زیرا خورشید همه جا را نورانی می کند و گسترش اشعه آن تمام صحنه گیتی را در بر می گیرد.

بشر در طول تاریخ رهبران شایسته‌ای به خود دیده ولی شایستگی دو رهبر بزرگ، همه را تحت الشعاع قرار داد که سراسر زندگانی پرافتخار آن دو برای زمامداران، خداپرستان و تمام انسانها الگو و سرمشق است.

اولین رهبر که معلّم تمام انسانها و اشرف موجودات است آخرین پیامبر خدا می باشد که برای عالمیان رحمت و برای حاکمان و فرمانروایان بهترین الگو و نمونه است.

دومین رهبر بزرگ و شایسته، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که قرآن ناطق و تبلور مکتب اسلام است. آن رهبری که تمام زوایای زندگانش برای همیشه به انسان درس درستکاری می آموزد و از آغاز اسلام تا به قیامت همچو خورشیدی پر نور می درخشد، پیوسته نور می افشاند و هیچ گاه خاموش نمی شود.

متأسفانه جامعه انسانی و حتی مسلمانان هنوز این پیشوای راستین را نشناخته و از چگونگی رفتار و کردارش آگاهی نیافته‌اند و می توان گفت روزی که مسلمانان پیامبر بزرگ و جانشین بر حق او حضرت علی علیه السلام را الگو و نمونه‌ای برای خود قرار داده و طبق روش کار و رفتار ایشان عمل کنند آن روز، روز استقلال، پیشرفت، و عزّت می باشد.

متأسفانه این دو رهبر بزرگ مظلوم واقع شده و جز جمله‌ای از سیره و معجزه و منقبت از آن دو چیزی شناخته نشده است.

یکی از نویسندگان غیر مسلمان درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد: «ای کاش علی علیه السلام یک هزار سال دیرتر متولد می شد تا جهان را با نور دانش خود منور می ساخت.»

به نظر می‌رسد که اگر این امام و رهبریهای شایسته او به جامعه جهانی معرفی و عرضه شود بدون شک اکثریت انسانها با صلح و سازش به اسلام می‌گروند و به گفته یکی از بزرگان: «اگر می‌خواهی اسلام را بشناسی به علی علیه السلام نگاه کن».

آری! نه تنها علی بن ابی طالب علیه السلام آینه تمام نمای اسلام کامل است، بلکه در مواقعی چند حق حیات بر اسلام دارد، به جهت اینکه در روز هم قسم شدن کافران بر کشتن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کمال اخلاص به جای پیامبر خواهید و با فداکاری خود پیامبر را زنده و اسلام را پاینده ساخت. در روز جنگ احزاب به جنگ عمرو بن عبدود پهلوان معروف عرب شتافت که پیامبر اسلام فرمودند: «تمام ایمان در برابر کفر به مبارزه برخاست»، پس از آنکه حضرت علی علیه السلام بر او پیروز گشت، فرمودند: «ضربت علی علیه السلام در روز خندق بهتر از عبادت جن و انس است» چرا که ضربت آن حضرت باعث حیات اسلام شد.

بالاخره به برکت وجود مقدس آن حضرت بود که در روز غدیر خم اسلام کامل شد و نعمت خداوندی بر بشر اتمام یافت، که اگر آن امام منصوب نمی‌شد طبق فرموده قرآن رسالت الهی ناقص می‌ماند و تبلیغ آن به پایان نمی‌رسید.

به هر حال در کتابهای متعددی که پیرامون امیرمؤمنان علیه السلام نگارش یافته، پرداختن به ریزه کاریها و جنبه‌های مختلف زندگانی و رفتار آن حضرت کمتر ذکر شده است.

امتیاز کتابی که در دست دارید در این است که بیشتر به جنبه‌های عبرت‌انگیز حیات آن حضرت اشاره شده است و با مختصر بودن آن عمق اندیشه‌های اسلامی و شایستگی حاکمیت اسلام را به جامعه انسانی با سبکی شیرین و روان عرضه می‌دارد.

نویسنده آن مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی است که تاکنون صدها کتاب فقهی، اصولی و علمی مفید در سطح همه اقشار جامعه به رشته تحریر درآورده^۱ و همیشه سعی دارد که تمام توده‌های جامعه اسلامی در همه جا، رشد فکری

۱- لازم به تذکر است که تا کنون تعداد تألیفات ایشان به ۱۱۶۰ کتاب رسیده است. می‌توان برای دسترسی به جزئیات و خصوصیات آن به کتاب «الفهرست» مراجعه کرد.

اسلامی یافته و از تعالیم برتر اسلام و پیشوایان شایسته آن آگاهی کامل یابند، تا انشاء الله به زودی مسلمانان با اتحاد خود دست کفار را از سراسر بلاد اسلامی کوتاه نمایند.

در خاتمه مطالعه این اثر نفیس و سودمند را به تمام اقشار و به ویژه روشنفکران جامعه توصیه می‌نمایم.

امید است که انشاء الله این خدمت ناچیز مورد رضای حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) قرار گیرد.

و الله ولی التوفیق

۱۰ / شعبان / ۱۴۰۴

محمدباقر موسوی فالی - قم

مقدمه مؤلف

کتاب (امیر مؤمنان علی علیه السلام خورشیدی در افق بشریت) درباره قسمتی از فضایل اخلاقی و کمالات و احوال حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام و روش ایشان در زندگانی تدوین یافته، تا بدانیم که چگونه امیر مؤمنان علیه السلام برای کسانی که خواهان زندگی شرافتمندانه‌ای در دنیا و سعادت در آخرت هستند، الگو بوده و تا روز قیامت برای تمام انسانها همواره خواهد بود. چرا که اولیای خدا به ویژه چهارده معصوم مقدس یعنی پیامبر اسلام، حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام بعد از پیامبر، دارای پایگاه مردمی بوده و مردم در پرتو آن بزرگان گرد آمده و پیوسته به پیروانشان افزوده خواهد شد. به هر حال در این کتاب روش زندگانی این بزرگان و به ویژه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را ضمن چند فصل مورد بررسی قرار می‌دهیم، تا انشاء الله امت اسلامی با شناخت روش کار و ظرافت‌های زندگانی ایشان بتوانند از خواب غفلت بیدار شده و مجدداً مجد و عظمت خویش را باز یابند.

و ما توفیقی الا بالله

۱۳/رجب/۱۴۰۴

محمد بن المهدی الحسینی الشیرازی - قم

فصل اول

آزادی در اسلام

حضرت علی علیه السلام دومین حاکم اسلامی است که توانست آزادیهای اسلام را به همگان حتی کفار ارزانی دارد چه آنکه آزادی در اسلام بیشمار است. قرآن مجید راجع به پیامبر بزرگ و هدف از بعثت او چنین بیان می کند:

يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

دو عبارت را در این آیه شریفه ملاحظه می کنید: « اصر: بار گران - و اغلال: زنجیرها - و این به دو معنی است:

الف) گاهی بر پشت انسانی بار سنگینی می گذارند که با وجود باز بودن دست و پایش، قادر به حرکت از جای خود نبوده و در نتیجه زمین گیر می شود، این را « اصر » یعنی بار گران گویند.

ب) گاهی هم بار سنگینی بر پشت انسان نیست اما دست و پایش در قید و بند است که در نتیجه نمی تواند حرکتی انجام دهد.

این دو مثال را در جامعه اگر پیاده کنیم، خواهیم یافت که بعضی جوامع خود را گرفتار تشریفات نموده که با مرور زمان بر پشت آنها سنگینی می کند مثل تشریفات ازدواج، دادگستری، خانه داری، خانه سازی و دیگر شئون زندگانی امروز.

برخی جوامع هم گرفتار قوانین و مقرراتی شده اند که دست و پای آنها را بسته و آزادیهایشان را محدود ساخته است.

یکی از مهم ترین اهداف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این بود که بار سنگین آن تشریفات را از دوش جامعه انسانی برداشته و آن قید و بندهای اختناق آمیز قانونها را پاره کند.

لذا دین مبین اسلام، تمام آزادیها را برای انسانها محترم شمرده، مگر در موارد بسیار معدودی آن هم برای حفظ آزادیهای اکثریت جامعه، آزادی چند نفر را محدود نموده است. قرآن خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

به مردم بگو که من از شما پاداشی نمی‌خواهم و شما را به زحمت و مشقت نمی‌اندازم.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾^۱

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: پس به مردم تذکر بده که تو یادآورنده‌ای و بر مردم مسلط نیستی.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾^۲

و همچنین ندای قرآن همیشه بلند است که: در انتخاب دین هیچ‌گونه اجبار و اکراهی نیست. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۳ و لذا پیامبر عالیقدر اسلام هیچ‌کس را اجبار بر پذیرش دین اسلام نمی‌فرمود، نه در جنگ بدر، نه در جنگ خیبر، نه در فتح مکه، نه در جنگ حنین و نه در دهها جنگی که دشمنان اسلام بر علیه اسلام روا داشتند.

همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آزادی تمام اقشار و حتی اقلیتهای مذهبی تحت پرچم اسلام را محترم شمرد. در حالی که آن امام بسیار مقتدر و قلمرو حاکمیتش از نیمه‌های شوروی تا غرب آفریقا می‌رسیده است، هیچ‌کس را اجبار به ترک دین خود و پذیرش دین اسلام نکرد بلکه به عکس، در روایات مکرری از ائمه اطهار: راجع به اقلیتهای مذهبی آمده که: «الزموهم بما التزموا به»^۴ با آنان به همان ایده‌ای که دارند رفتار کنید.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایت مشهوری که از آن بزرگوار نقل شده می‌فرماید: «بنده دیگران مباش حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است» و همچنین در

۱- سوره ص: آیه ۸۶.

۲- سوره غاشیه: آیه‌های ۲۲

۳- سوره بقره: آیه ۲۵۶.

۴- کتاب الفقه القواعد الفقهیه، (قاعده الزام).

قسمتی از یک روایت مفصل می‌فرماید: «... تمام مردم، آزاد هستند...»، حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به هنگام شدت آتش جنگ با لشکریان بنی‌امیه به آنان خطاب فرمود که برای همیشه در فضای تاریخ بشریت طنین افکن است و هر انسان آزاده‌ای آن را به گوش دل می‌نوازد «ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم». گر شما را به جهان دینی و آئینی نیست

لا اقل مردم آزاده به دنیا باشید

و بالاخره روایات وارده از معصومین: راجع به آزادیهای مردم بسیار است تا جایی که فقهای اسلام با استفاده از قرآن مجید و آن روایات، قاعده‌ای را به طور اختصار و سربسته بیان فرموده‌اند که «مردم بر جان و مال خویش مسلط هستند» از این رو هر انسانی می‌تواند هر کاری را در جان و مال خویش انجام دهد، مشروط بر اینکه مخالف اوامر الهی نباشد. پس آزادی در هر موردی از قبیل: تجارت، صنعت، کشاورزی، ساختمان سازی، سفر اقامه، اظهار نظر، مطبوعات - اعم از روزنامه، مجله و کتاب - تأسیس ایستگاههای رادیویی و تلویزیونی و ماهواره‌ای، آموزش، ازدواج و دیگر نیازمندیهای مشروع انسانی، از دیدگاه اسلام محترم است.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام به پیروی از پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله مردم را در هر گونه تصرفی در زمینهای موات آزاد گذاشته بود و لذا جمعیت شهر نوبنیاد کوفه در زمان آن امام در حدود چهار میلیون نفر و بنا به نقل مورخین وسعت این شهر ده فرسخ (۶۰ کیلومتر) بوده است زیرا پیامبر اسلام می‌فرماید:

«کسی که زمین مواتی را آباد کند از آن اوست.»

«زمینهای موات ملک خدا و پیامبر است و کسی که بخشی از آنها را آباد کند، آن زمین آباد از آن اوست.»

«کسی که اطراف زمین موات دیوار بکشد از آن اوست.»

«کسی که زمین موات را آباد کند، از آن بهره‌ای داشته و اگر چهارپایان از علف زمین او چیزی بخورند، برایش صدقه محسوب می‌شود.» و بالاخره در روایتی دیگر نیز می‌فرماید: «

کسی که سبقت بگیرد به چیز مباحی که دیگران بر او سبقت نگرفته‌اند، حق او در آن چیز بر دیگران مقدم است.»

با استناد به دهها روایات صحیح و وارده از ائمه اطهار: چون روایات فوق آمده است که فقهای اسلام فتوی داده‌اند: هر کس حق استفاده از تمام منابع ثروتهای مباح عمومی را دارد مثل چوب، میوه و یا برگ جنگل، نمک و یا ماهی دریاها و رودخانه‌ها، جانوران صحراها و... آن موارد حلالی که اسلام مقرر فرموده، چرا که خداوند خیرات و ثروتهای زمین را برای عموم بشر آفریده و در آیه‌ای چنین تصریح می‌کند: «خداوند است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب را فرود آورد، پس توسط آن برای شما از میوه‌جات روزی فراهم آورد، و کشتی را برای شما مسخر فرمود تا به خواست او در دریا حرکت کند و رودخانه‌ها و آفتاب و ماه به طور پیوسته و شب و روز را برای شما آفریده و از هر چه که سؤالش کردید، به شما ارزانی داشته و اگر نعمتهای خدا را بشمارید نخواهید توانست آن را به حساب آورید، به درستی که انسان ستمگر و کفر کیش است.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾^۱.

و در واقع همین آزادیهای مطلق و گسترده بود که در آغاز اسلام مردم را گروه گروه به سوی اسلام جلب کرد و اگر انشاء الله مجدداً قدرت جهانی به دست مکتب اسلام و نمایندگان واقعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیفتد، امید است که تمام انسانها حتی مردم آمریکا، شوروی، چین و نظایر آنها به دین اسلام بگردند، چرا که بشر به طور فطری همیشه نظام برتر را پذیرفته و نظامهای غیر از آن را ترک می‌کند.

شبی در صفین

شبی در جنگ صفین، آب فرات به دست لشکریان معاویه افتاد، معاویه دستور داد که آب بر سپاه علی علیه السلام بسته شود، هنگامی که خبر به امیرمؤمنان رسید به لشکریان خود دستور آماده باش فوری داد و ضمن خطبه‌ای به آنان فرمود:

« الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین »

اگر زیر بار ذلت دشمن باشید، مرده‌اید حتی اگر به ظاهر زنده باشید و اگر در برابر دشمن پایداری کنید، برای همیشه زنده‌اید حتی اگر به ظاهر شهید شوید... سپس دستور حمله جهت آزاد سازی فرات از دست دشمن را صادر فرمود. سپاه امام با یک حمله حساب شده توانست نیروهای بنی‌امیه را از نهر فرات دور ساخته و خود بر آنجا مسلط شوند و پس از پایان موفقیت‌آمیز این حمله سپاهیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند مقابله به مثل کرده و آب را بر لشکریان معاویه ببندند، حضرت اجازه این کار را نداد و فرمود که استفاده از آب برای همگان آزاد است. این را در کجای تاریخ بشر سراغ دارید! اسلام تا این حد شخصیت انسانها را محترم شمرده که آب را حتی بر دشمن محارب منع نمی‌کند.

شاهکار در خیبر

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به شاهکاری نظیر این، از پیامبر بزرگ اسلام اشاره کنیم: به هنگام محاصره دژهای محکم خیبر توسط سپاهیان رسول خدا و مقاومت یهودیان ساکن در آن دژها، شخصی از یهود به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و عرضه داشت: - ای محمد من به شما راهی نشان می‌دهم که اگر آن را پیش‌گیری، یهودیان خیبر به راحتی تسلیم می‌شوند و آن راه این است که جوی آبی از خارج قلعه خیبر به سوی آن روان است و این راه آبی بسان شریان زندگی آنهاست، اگر راه آب را قطع کنید، دشمن در اثر فشار تشنگی تسلیم خواهد شد... اما پیامبر بزرگ و معلّم انسانیت با عاطفه‌ای توصیف‌ناپذیر، به آن یهودی فرمود: «نه من چنین کاری نمی‌کنم، زیرا در این دژها پیرمردان، پیر زنان، کودکان بیگناه، زنان شیرده و افرادی ضعیف هستند و دوست ندارم که پیروزی من به قیمت تشنگی آنان تمام شود...!»

در حالی که در قرآن مجید خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: به درستی که دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنین را یهودیان و مشرکان خواهی یافت، ﴿لِتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ پیامبر اسلام با وجود دشمنی و کینه‌توزی آنان، پس از فتح دژهای خیبر در کمال عطف و مهربانی با اسیران یهود رفتار کرد... این طرز رفتار زندگی پیامبر بزرگ بود که مردم را به سوی اسلام جلب می‌کرد، نه جنگجویی و نه جنگ‌افروزی.

لذا تمام کشته‌های جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در بیش از هشتاد جنگ از طرفین (مسلمین و کفار) یک هزار و چهارصد نفر بوده که عده‌ای آن را یک هزار و هشت نفر نیز شمرده‌اند و حال آنکه ما می‌بینیم قبل از اسلام کشتارهای عجیبی صورت می‌گرفته، مثلاً فارسها حمله می‌کرده و از مصر تا مدائن آدمکشی می‌کردند و شعار عربها در جنگ با یکدیگر این بود که: برای این خاندان نه زن، نه مرد و نه کودکی باقی گذارید...

رفتار با اسیران فارس

پس از استیلای سپاهیان اسلام بر کشور ایران، تعداد بسیاری به اسارت نیروهای اسلام درآمده و به سوی شهر مدینه گسیل داده شدند هنگامی که آنان را در مجلس خلیفه وقت آوردند، خلیفه تصمیم به بردگی و فروش آنان گرفت، اما حضرت علی علیه السلام از این کار ممانعت کرد و فرمود: « پیامبر اسلام فرموده‌اند: عزیزان قومی را عزیز بشمارید و به آنان نیکی کنید، اینان در قوم خود عزیز بوده‌اند » سپس آن حضرت در همان مجلس سهم خود را از اسیران فارس آزاد کردند و طبق یکی از قوانین اسلامی در صورتی که قسمتی از بردگان رها شوند، بقیه آنها نیز می‌توانند آزاد شوند، سپس بخش آزاد نشده بردگان و اسیران نیز آزاد شدند و در نتیجه خلیفه نتوانست آنها را به بردگی درآورد.

ملاحظه کنید که اسلام تا چه حدی بر عطف و شفقت و مهربانی به نوع انسان تأکید کرده تا جایی که پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « ارحموا ثلاثاً و حقاً لهم ان یرحموا، عزیز قوم ذل و غنیاً افتقر و عالماً ضاع ما بین جهال » یعنی سه شخص را مورد مرحمت و لطف خود قرار بدهید: اولاً کسی که روزگاری عزیز بوده و حال ذلیل شده، ثانیاً کسی که روزگاری ثروتمند بود و حال فقیر و تهیدست شده و ثالثاً دانشمندی که در میان عده‌ای نادان ضایع شده است.

همچنین پیامبر بزرگ اسلام می‌فرماید: « ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء » یعنی اهل زمین را رحم کنید، تا خداوند شما را مورد رحمت قرار بدهد.

و به طور کلی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مظهر رحمت و شفقت بوده تا جایی که قرآن از او به عنوان رحمتی برای تمامی عالمیان ذکر کرده است، **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** ^۱.

رحمت برای همه

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نیز همین حالت را داشتند و برای همگان رحمت بوده‌اند تا جایی که او را پدر یتیمان لقب داده‌اند. در متون تاریخی آمده که در هنگام بستری شدن آن حضرت، در اثر ضربت زهر آگین ابن ملجم - قاتل آن حضرت - طیبیان معالج برای امام شیر گاو تجویز کردند، هنگامی که این خبر در شهر کوفه شایع شد، دهها مرد و زن و کودک هر کدام با ظرفی شیر در خانه امام گرد آمدند تا شیر مورد نیاز پدر و حامی خود را تهیه کنند، حضرت نیز تناول می کردند و بقیه آن را برای ابن ملجم می فرستادند.

تفقد از نابینای زمین گیر

هنگامی که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از به خاک سپردن امیرمؤمنان به سوی خانه برمی گشتند، صدای دلخراش ناله ضعیفی از داخل یک خرابه به گوش آن دو بزرگوار رسید.

آن دو امام که تربیت شده در مکتب وحی بودند و خود را مسئول بر ضعیفان و بینوایان می دانستند با شنیدن آن صدای ضعیف وارد خرابه شدند در آنجا پیرمرد نابینا و زمین گیری را یافتند که خود را آلوده کرده و ناله ضعیفی داشت احوالش را پرسیدند. در پاسخ گفت:

- می بینید که من نابینا و زمین گیر هستم یکی از مردان خدا، روزی یک بار به طور مداوم مرا مورد تفقد قرار می داد، خشکم می نمود، بدن و لباسم را تمیز می کرد و حتی غذا را لقمه کرده و در دهانم می گذاشت... به اینجا که رسید بغض گلویش را فشار داد، آهی جانسوز کشید و ادامه داد:

- اکنون سه روز است که او نیامده، بسیار گرسنه‌ام و خود را کثیف کرده‌ام، نمی دانم چرا

آن آقا نیامده؟!!

امام حسن و امام حسین: با شنیدن سخنان آن پیرمرد پرسیدند: آیا از آن آقا نشانه‌ای در نظر داری؟

پیرمرد پاسخ داد: من که نابینا هستم، فقط این نشانه در نظرم هست که به هنگام ورود آن آقا، همه چیز حتی سنگ‌ریزه‌های خرابه، به صدا درآمده و پیوسته زمزمه‌ای ذکر خدا از آنها به گوشم می‌رسید.

در اینجا بود که آن دو بزرگوار اشک در چشمانشان حلقه زد و فرمودند: ای مرد او پدر ما علی بن ابی طالب علیه السلام بود که ما هم اکنون از خاک سپاریش باز می‌گردیم. پیرمرد با شنیدن خبر ناگوار شهادت امیرمؤمنان علیه السلام آهی کشید و روی خاک افتاد و جان داد.

اگر کمی راجع به این داستان دقت کنیم، خواهیم یافت که این یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای امیرمؤمنان علیه السلام بود، چون رهبر یک مملکت بسیار بزرگ و شاید بزرگ‌ترین قدرت دنیای آن روز، با صدها مشکل و مسئولیت اجتماعی، آنقدر خود را مسئول می‌داند تا جایی که رسیدگی به یک نابینای افلیج را جزو برنامه کار روزانه خود قرار می‌دهد و بدون استنکاف و تکبر او را تر و خشک نموده و غذایش می‌دهد این شیوه رفتار رهبر، با ضعیف‌ترین فرد جامعه در تاریخ انسان بی‌نظیر است، مگر در مورد رهبران الهی.

خوراک آن حضرت

حضرت علی علیه السلام نان جوین را با نمک میل می‌فرمود و شکم مبارک خود را هیچ‌گاه سیر نمی‌کرد. هنگامی که کسی علت این کار را از مولا می‌پرسید می‌فرمود: شاید در دورترین نقاط قلمرو حاکمیت من ضعیفی باشد که غذای سیر نخورده و من باید همانند او زندگی کنم!

فصل دوم

گذشت از تبهکاران

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به پیروی از پیامبر اسلام تا آن جایی که ممکن بود، از مجازات تبهکاران صرف نظر می کرد، زیرا (اولاً) اثبات جرم در قوانین و مجازاتهای اسلامی، موازین بسیار دقیق و مشکلی دارد و (ثانیاً) در صورت اثبات جرم نیز تا حدود امکان بر مجرم تخفیف و یا اینکه او را مورد عفو و بخشش قرار می دهند.

اسلام ۹۹٪ برای انسان و عموم موجودات رحمت و در حدود ۱٪ برای مجرمین و تبهکاران خشونت دارد. به طوری کلی موارد حرام در اسلام در برابر موارد حلال قابل قیاس نیست. زیرا عده‌ای از فقهای اسلام حداکثر محرمات در اسلام را در حدود هفتصد مورد ذکر کرده و در واقع آن محرمات هم برای حفظ جامعه و آسیب نرسیدن به آن است. اسلام در حالی که مردم را آزاد گذاشته، از بروز آشوب و هرج و مرج در جامعه اسلامی جلوگیری می کند و این جز با کنترل جامعه توسط تحریم علل زیانهای عمومی و خصوصی، امکان پذیر نیست.

تأمل در قضاوت

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام هیچ گاه بدون تحقیق قضاوت نمی کرد و حتی پس از تحقیق فوراً رأی خود را اظهار نمی داشتند، بلکه تا حد امکان اظهارنظر را به تأخیر می انداختند و به سبب تأخیر در اظهارنظر، یا متهم از مجازات نجات می یافت و یا اینکه بی گناهی به اثبات می رسید. در اینجا بد نیست به دو داستان از صدها قضاوت عادلانه امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کنیم.

داستان اول

زنی به خدمت آن حضرت شرفیاب شد و از شوهر خود شکایت کرد به اینکه:

- شوهرم بدون اجازه من با کنیزم زنا کرده و حال، داد مرا از او بخواهید، حضرت به آن زن فرمود:

- ما در این باره تحقیق می کنیم اگر تو راست گفته‌ای بر شوهرت حد جاری می کنیم و اگر ثابت شد که تو دروغ گفته‌ای به شوهرت تهمت زده‌ای، تو را تأدیب خواهیم کرد.

سپس امام از جای خود برخاست و مشغول ادای نماز شد و زن را آزاد گذاشت، آن زن که نه ریختن آبروی شوهر خود در میان جمع و نه اجرای حد بر خود را می خواست، از کار خویش پشیمان شد، فرصت را غنیمت شمرد و از محضر حضرت فرار کرد.

با وجودی که حضرت علی علیه السلام می توانست او را فوراً بازداشت نماید، شوهرش را احضار کند و یکی از آن دو را تازیانه بزند ولی امام از مجازات مردم متنفر بود، عقده زجر و شکنجه مردم را نداشت و تا جایی که ممکن بود مردم را مورد عفو و مرحمت قرار می داد.

داستان دوم

عده‌ای از افراد، کنار خرابه متروکه‌ای جسد مرده و آغشته به خون انسانی را یافتند، هنگامی که در گوشه آن خرابه مرد قصابی را دیدند که کاردی خون‌آلود به دست دارد آن مرد قصاب را به اتهام قتل دستگیر کردند و به خدمت امام علی علیه السلام آوردند. مرد قصاب با نگرانی زیاد در برابر امام اعتراف به قتل کرد، حضرت او را به جرم قتل محکوم به قصاص فرمود، اما اجرای حکم را به تأخیر انداخته و تأمل می‌فرمود، ناگهان شخصی آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین من قاتلم، وجدانم آزارم می‌دهد، این قصاب بی‌گناه است و مرا به جای او گردن بزنید.

در این هنگام امام به مرد قصاب فرمودند: پس چرا تو اعتراف کردی؟!

در پاسخ گفت: چون شواهد در قتل این شخص را به نحوی دیدم که اگر انکار می‌کردم شاید پذیرفته نمی‌شد، آری من قاتل نیستم، اما در آن هنگام گوسفندی را سر بریده بودم و کاردم خون‌آلود بود، ضمناً جهت قضای حاجت به آن خرابه رفته بودم که ناگهان با جنازه غرق به خون آن مقتول روبرو گشتم، چند لحظه بعد مردم به خرابه آمدند و دستگیرم کردند، من دیدم که انکار قتل بی‌نتیجه است و به هر تقدیری محکوم به مرگ خواهم شد و به همین جهت راهی جز اقرار به قتل در برابر خود ندیدم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل اصلی را که با اعتراف خود، آن قصاب را نجات داده بود مورد عفو و بخشش قرار داد و فرمود: این قاتل گرچه انسانی را کشته ولی با اقرار خود انسان دیگری را زنده کرده و از مرگ نجات داده است و قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱

«و کسی که جان کسی را زنده کند، همانند کسی است که جان تمامی مردم را احیا

نموده است.»

آنچه که در این داستان قابل توجه است، اینکه امام به مجرد اعتراف مرد قصاب، او را نکشته و در اجرای حکم تأمل نمود.

فرجام دادن به مجرم

امروزه در دادگاههای دنیا به محض اثبات جرم یا اقرار مجرم، دادگاهها پس از شوراها و مقدماتی رأی خود را مبنی بر مجازات مجرم صادر می کنند. در برخی از کشورها مجرم می تواند از رأی صادره فرجام خواهد و در صورتی که دادگاه این حق را به مجرم بدهد هیأت های منصفه و دادگاه تشخیص پس از تشریفات به فرجام خواهی مجرم رسیدگی می کنند.

اما در دادگاه اسلامی و در حکومت امام علی علیه السلام بدون اینکه مجرم فرجام بخواهد گاهی با وجود کیفر خواست از سوی خود مجرم، برای چند بار به او فرجام داده می شود و در صورتی که جرم او تعدی به حقوق مردم نباشد به وی فرصت داده می شود تا اگر می خواهد فرار کند و این به همان لطف و مرحمت اسلام باز می گردد که دادگاه اسلامی تا حدود ممکن از خونریزی جلوگیری کرده و در صدور حکم تأمل می نماید. به عنوان نمونه به قضاوت کم نظیری از حضرت علی علیه السلام که در کتاب (کافی) نقل شده اشاره می کنیم.

یک داستان جالب

مرحوم کلینی در کتاب شریف (کافی) از جانب میثم داستانی را این چنین نقل می کند: روزی یک زن به حضور امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شده و عرضه داشت: ای امیرمؤمنان من زناکارم، پس پاکم کن، خدا تو را پاک کند، چون عذاب دنیا از عذاب همیشگی آخرت آسان تر است.

امام به او فرمود: از چه تو را پاک کنم.

- آقا من زنا کار هستم.

- آیا هنگامی که زنا دادی، شوهر دار بودی یا خیر؟

- آری در آن موقع شوهر داشتم.

- آیا به هنگام زنا، شوهرت حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

پس از این گفتگوی کوتاه حضرت به او فرمودند: فعلاً برو و آنچه در شکم داری وضع حمل کن و پس از زایمان بیا تا پاکت کنم. آن زن از محضر دادگاه مرخص شد. هنگامی که دور شد به طوری که دیگر سخن امام را نمی شنید، حضرت سر به طرف آسمان کرده و عرضه داشت: بار خدایا این یک شهادت بود.

پس از مدتی آن زن مجدداً به حضور امام شرفیاب شده و عرض کرد:

- یا امیرالمؤمنین من وضع حمل کردم، حال پاکم کن.

امام به ظاهری نشناخته به او فرمودند:

- برای چه پاکت کنم؟

- آقا من زنا داده‌ام، پاکم کن.

- آیا به هنگام زنا شوهر داشته‌ای؟

- آری.

- آیا شوهرت به هنگام زنا تو حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

در این هنگام امام برای دوم آن زن را از دادگاه مرخص کرده فرمودند: حال برو فرزندت را دو سال شیر بده، چنانکه خداوند امر فرموده است. آن زن از خدمت امام مرخص شد آنگاه حضرت روی به آسمان کرده و عرضه داشت: خداوندا این دو شهادت شد.

پس از گذشت دو سال مجدداً آن زن محضر حضرت علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: حال دو سال است که فرزندم را شیر داده‌ام، یا امیرالمؤمنین پاکم کن، حضرت با چهره‌ای ناشناخته از او پرسیدند: از چه پاکت کنیم؟ عرض کرد: من زنا داده‌ام، پاکم کن.

- آیا به هنگام زنا شوهردار بودی یا خیر؟

- آری شوهر داشتم.

- آیا شوهرت حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

حضرت برای بار سوم فرمودند حال برو فرزندات را تکفل کن تا رشد کند و بتواند بخورد و بیاشامد و از پشت بامی نیفتد و در چاهی فرو نرود. راوی داستان جناب میثم می گوید: آن زن از خدمت امام با چشم گریان مرخص و دور شد، آنگاه امیرالمؤمنین روی به آسمان کرده و عرضه داشت: خدایا این سه شهادت شد.

هنگامی که آن زن برای بار سوم از دادگاه عدل اسلامی مرخص شد، شخصی به نام عمرو بن حریث مخزومی با وی روبرو شده و گفت: ای بنده خدا از چه گریه می کنی؟ من دیدم که به خدمت حضرت علی علیه السلام می روی و از ایشان می خواهی که تو را پاک کند؟ آن زن گفت: آری من از امام خواستم که پاکم کند، امام به من فرمود: فرزندات را تکفل کن تا رشد کند و بتواند بخورد، بیاشامد، از بامی نیفتد و در چاهی فرو نرود. حال می ترسم که مرگ به سراغم آید در حالی که آن آقا مرا پاک نکرده است.

عمرو بن حریث گفت: ای زن حال که چنین است فرزندات را من تکفل می کنم، آن زن - پیروزمندانه - برای بار چهارم به خدمت امام شرفیاب شد و گفته عمرو بن حریث را به گوش امام رساند، حضرت با چهره‌ای ناشناخته پرسیدند: برای چه فرزندات را می خواهی تکفل کند؟

- یا امیرالمؤمنین چون من زنا داده‌ام و حال می خواهم شما پاکم کنید.

- آیا به هنگام زنا شوهر داشتی؟

- آری شوهر داشتم.

- آیا شوهر تو حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

آنگاه امام سر به آسمان کرده و عرضه داشت: خدایا تو می‌دانی که چهار شهادت بر علیه این زن به اثبات رسید. سپس نگاهی غضبناک به عمرو بن حریث انداخت. آن مرد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من فکر کردم که شما دوست دارید که فرزند این زن را تکفل کنم و حال اگر شما دوست ندارید من چنین کاری نمی‌کنم، امام به او فرمودند: آیا پس از اثبات چهار شهادت؟! به خدا سوگند که باید او را تحت تکفل خود قرار بدهی. آنگاه حضرت حکم خدا را درباره این زن به اجرا درآوردند.

در حاشیه دادگاه

از این داستان شگفت‌آور می‌توان نکات ارزنده‌ای را آموخت که در حاشیه دادگاه امیرالمؤمنین علیه السلام برای تمامی انسانها عبرت‌انگیز و به‌به ویژه برای قضاوت بهترین درس است:

۱- اینکه امیرالمؤمنین تمام جوانب قضیه را در نظر گرفته و به‌طور کامل تحقیق فرمود تا حجت تمام شود.

۲- زن باردار را مجازات نکرد تا زمانی که وضع حمل کند.

۳- مجرم را بازداشت نفرمود بلکه آزادش گذاشت تا فرصت فرار داشته باشد.

۴- بار اول و دوم و سوم اقرار برای آن حضرت ملاک نبود.

۵- هر باری که مجرم به دادگاه مراجعه می‌کرد حضرت با چهره‌ای ناشناخته با وی روبرو می‌گشت و پرسشهای خود را تکرار می‌فرمود تا شاید اگر مجرم در دفعات قبل اشتباهی کرده الان جبران شود.

۶- حضرت زن شیرده را اعدام نمی‌کرد.

۷- کودک دو ساله را از مادرش جدا نمی‌کرد گرچه آن مادر مستحق قتل باشد.

۸- بر عمرو غضب کرد که چرا این تکفل را کرده است.

۹- و بالاخره پس از تحقیقات دامنه‌دار و چهار بار شهادت مجرم، حد الهی را به مرحله اجرا درآورد.

روش کار امام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با وجودی که به خواست خدا مسائل پشت پرده را می‌دانست همیشه بر حسب ظاهر رفتار می‌کرد تا برای مردم نمونه باشد و نگویند: علی از غیب آگاه بوده و لذا درست رفتار می‌کرد. از این رو حضرت به قاضی خود که در شهر اهواز که نامش امور هستیم و حقیقت را باید به خدا موکل کرد یعنی اینکه تحقیق در امور مردم و کشف اسرار آنان جایز نیست و به همین جهت است که شکنجه متهمین در اسلام حرام شده و هیچ کس را جهت گرفتن اعتراف و اقرار نباید زیر شکنجه انداخت، بلکه هر انسانی مختار است. اگر به اختیار خود اقرار کند، حکم بر او ثابت و الا رهایش می‌سازند و اگر شاهد و یا متهمی در پیشگاه امیرالمؤمنین علیه السلام ساکت می‌ماند امام رهایش می‌ساخت و او را مجبور به سخن گفتن نمی‌کرد.

فصل سوم

زندگی فرمانروایان اسلام

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیروی از پیامبر والا مقام اسلام در نهایت سادگی زندگی می‌کرد و هیچ‌گونه تکبری را بر مردم روا نمی‌داشت. به مالک اشتر که استاندار آن حضرت در مصر بود، طی عهدنامه‌ای متذکر شدند که مانند شیر درنده‌خویی در میان مردم نباش، باید وجود حاکم اسلامی، سراسر مهر و لطف برای مردم باشد و چنانچه در روایات آمده «همیشه مردم از او آرزوی خیر داشته و از شر او در امان باشند» «الخير منه مأمول و الشر منه مأمون» و این صفت باید در هر مسلمانی باشد، به ویژه در فرمانروای مسلمین. بسیاری از اوقات می‌شد که در اثر سادگی ظاهر و تشریفاتی نبودن امیرمؤمنان علیه السلام با توجه به اینکه آن حضرت در میان مردم بود، عده‌ای او را نمی‌شناختند و به گفته (ضرار) که از کوفه به دمشق نزد معاویه رفته بود، امیرمؤمنان علیه السلام در میان آنها مثل یک فرد عادی بود «کان فینا كأحدنا».

حضرت علی علیه السلام هیچ‌گاه برای خود محافظ شخصی و یا تشریفات حکومتی قائل نمی‌شد با وجودی که قدرت این کار را داشت، پایگاه آن حضرت در قلبهای مردم بود و حتی به دشمنان خود لطف و مرحمت داشت. تعدادی از مخالفین در برابر آن حضرت سخنان ناشایستی می‌گفتند ولی حضرت مجازاتشان نمی‌کرد و لذا حتی مخالفین او را رهبری شایسته یافته و خود را در حکومت آن حضرت آزاد می‌دیدند.

پس از دستگیری قاتل آن حضرت (عبدالرحمن بن ملجم) حضرت با او ملاقات کرد و فرمودند: آیا بد امامی برایت بودم؟! ابن ملجم که دشمن و قاتل آن بزرگوار بود گفت: نه، ولی تو نمی توانی اهل دوزخ و جهنم را نجات بخشی.

کنایه از اینکه علت ترور شما بدی و پست فطرتی خودم بود.

امیر مؤمنان علیه السلام با این گفتگوی مختصر به جهانیان ثابت کردند که حتی قاتل آن حضرت به علت نارضایتی، اقدام به قتل او نکرده، بلکه پست فطرتی خود ابن ملجم باعث ارتکاب آن جنایت هولناک شده است. لذا مورخین نقل می کنند که پس از ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام تمامی مردم خاک مسجد را برداشته و بر سر می ریختند و برای مصیبت آن امام اشک می ریخته و عزادار شده بودند و این نشانه نفوذ حضرت در دل‌های مردم بوده است. به هر حال زندگی این رهبر الهی سراسر عبرت و درس است و ما به چند روایت تاریخی از زندگی ساده و وجود عادی آن حضرت در متن جامعه در این فصل بسنده می کنیم.

۱- در همه جا با مردم

یکی از راویان نقل می کند که وارد مسجد کوفه شده و به جای مخصوص وضو رفتم که برای نماز وضو بسازم، دیدم در اطراف محل وضو جمعیت انبوهی ایستاده به طوری که جایی برایم نیست، من که عجله داشتم نزدیک تر آمده و خواستم میان دو نفر از جمعیت جایی برای خودم پیدا کنم و به همین جهت با فشار زیاد سعی کردم به آب برسم.

در نتیجه یکی از آن افرادی که مشغول وضو بود در اثر فشار من به روی زمین افتاد او برخاست و مرا تأدیب کرد و رفت، من که از کار خود پشیمان شده بودم از شخصی که در کنارم بود پرسیدم این آقا که بود؟ گفت: این امیر المؤمنین علی علیه السلام بود...!

رهبری که با کمال تواضع در میان مردم است، همانند یکی از آنان وضو می گیرد. سپس شخصی با اعمال فشار او را به زمین می اندازد و حضرت پس از تأدیبش - که مربوط به حق

جامعه است - از او درمی گذرد. آیا اینچنین رهبری و شیوه حکومت داری را جز در مکتب رهبران الهی در جای دیگری هم سراغ دارید؟!.

در بازار دامفروشان

در کتاب شریف بحار الانوار، مرحوم علامه مجلسی رحمه علیه نقل می کند:

یکی از اهالی شهر بصره به نام ابو مضر روایت کرده: روزی در شهر کوفه از مسجد خارج می شدم، ناگهان شنیدم که مردی از پشت سر به من می گوید: دامن بلندت را کمی کوتاه کن، زیرا این سبب می شود که دامن تو دوام بیشتری یافته (چون روی زمین ساییده می شود) و پرهیزکاری بیشتری است از برای تو (چون اگر روی زمین کشیده شود زودتر نجس می شود) و اگر مسلمان هستی کمی از موی بلند سرت هم کوتاه کن.

ابو مضر می گوید: نگاهی به او کردم، دیدم مانند احرام پوشان حج پارچه ای به کمر بسته و عبایی بر دوش انداخته و چوبی که در دست دارد گویی مردی است بیابانی و بادیه نشین.

از چند نفری پرسیدم: این آقا کیست؟!.

شخصی در پاسخم گفت: تو را در این شهر غریب می یابم!

گفتم: آری، مردی از اهالی بصره هستم.

گفت: این آقا امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

من به دنبال او راهم را ادامه می دادم تا اینکه به منطقه ای به نام (دار بنی معیط) که بازار دامداران و دامفروشان بود رسیدیم. آن حضرت رو به دامفروشان کرده و فرمودند: بفروشید اما سوگند یاد نکنید، زیرا سوگند یاد کردن کالا را از رونق می اندازد و برکت را از میان می برد.

در مغازه خرما فروش

حضرت علی علیه السلام جهت مراقبت و نظارت مستقیم بر امور جامعه، گهگاهی به بازار می‌رفت و در مغازه شخصی خرمافروش به نام (میثم تمار) که از یاران و اصحاب با وفای آن حضرت بود می‌نشست. روزی میثم جهت انجام کاری از مغازه خود خارج شده و امیرمؤمنان به سان یک کارگر خرما فروش به جای او مشغول فروش خرما شدند.

پس از مدتی که میثم آمد، مقداری خرما در گوشه مغازه خود دید. امام به او فرمودند: این خرماها برای توست، اما اگر بر علیه تو بود چه می‌کردی؟ میثم عرض کرد: مقصودتان چیست؟ امام در پاسخشان فرمود: هر مرتبه که مقداری می‌فروختم، یک خرما از خرماهای تو کنار گذاشتم و در مقابل هر عددی از این خرماها یک عدد خرمای اضافه به مشتریان دادم، پس به مقدار این خرماها به مردم احسان شده و پاداش و ثواب آن برای توست.

اما فکر کن اگر به همین مقدار از هر خریداری کم می‌گذاشتی آنگاه چه می‌کردی؟ نکات جالب توجه این داستان، این است که امیرمؤمنان علی علیه السلام خود را مسئول بر رعیت می‌دانست و امور جامعه را تحت نظارت مستقیم داشت. آنقدر از نظر زندگانی ساده بود که نه تنها از نشستن درب مغازه یک خرما فروش باکی نداشت بلکه از فروش خرما چون یک کارگر ساده ابایی به خود راه نمی‌داد و نکته مهم‌تر اینکه آن حضرت به طور عملی به مردم درس درستکاری می‌آموخت و شاگردان خود را در همه جا تربیت اسلامی می‌داد و با کنار گذاشتن آن تعداد خرما، اثرات کم‌فروشی را به طور عملی گوشزد می‌نمود.

۲- دلجویی از یتیمان

آنچه برای مردان خدا حائز اهمیت است خشنودی ذات پاک اوست و علی علیه السلام مردی که برای رضای خدا چنان در جبهه جنگ شمشیر می‌زند و پایمردی نشان می‌دهد که هیچ پهلوانی را یارای مقاومتش نیست.

در نیمه‌های شب چنان اشک می‌ریزد و به درگاه خدا زاری می‌کند و سرانجام به حالت اغماء می‌افتد گویی ککه ترسوتر از او یافت نمی‌شود و به گفته شاعر عرب: « جمعیت فی صفاتك الاضداد » یعنی صفات متضاد در شخص تو - امیرالمؤمنین علیه السلام - جمع شده است.

آری او به هنگام خشم بر دشمنان خدا قاطع ولی در برابر کودک یتیم آنقدر متواضع و مهربان بود که در برابرش روی خاک می‌نشست، دست مرحمت بر سر او گذاشته و آه می‌کشید و می‌فرمود: برای هیچ چیزی مانند کودکان یتیم آه نکشیده‌ام.

روزی در کوچه‌های کوفه به تنهایی راه می‌رفت همانند همه مسلمین در کمال سادگی با نرمی و آرامش و همه جا را زیر نظر داشت چون مسئول بود و نقش رهبریت جامعه را ایفا می‌کرد. در راه زنی را مشاهده کرد که مشک آب بر دوش و از نفس افتاده، به آرامی نزدیک آمد و آن زن را خسته و رنجیده خاطر یافت، مشک آب را به دوش گرفت تا آن زن مقدار استراحت کند و سپس تا خانه‌اش او را همراهی کرد، در راه جویای احوال آن زن شد؟ زن گفت: شوهرم در یکی از جنگها در سپاه حضرت علی بود و شهید شد، حال من و چند کودک یتیم بدون سرپرست مانده‌ایم و آهی در بساط نداریم. امام بعد از اینکه او را به خانه‌اش رسانید. دوباره به خانه آن زن آمد، زن پرسید: شما کیستی؟!

فرمود: بنده‌ای از بندگان خدا، می‌خواهی کمکت کنم؟

- آری من آردها را خمیر می‌کنم و شما تنور را آتش کنید.

امیر مؤمنان علیه السلام تنور را هیزم کرد و هنگامی که تنور شعله‌ور شد چهره مبارک خود را نزدیک می‌آورد و به خود خطاب می‌کرد: یا علی آتش دنیا را می‌بینی؟ سوزان است! بدان که آتش آخرت بسیار سوزان‌تر است. بعد از آنکه آرد خمیر شده و تنور آماده گشت آن زن عرض کرد شما بفرمایید بچه‌ها را آرام کنید تا من نا بپزم، حضرت به داخل خانه تشریف آوردند و آن کودکان یتیم را خشنود و خندان ساختند و هنگامی که نان آماده شد، حضرت آن را لقمه لقمه کرده و به دهان یتیمان می‌گذاشت و می‌فرمود: از خدا بخواهید که علی را ببخشاید. در این میان یکی از زنان همسایه وارد شد و به مادر کودک نهدید زد: وای بر تو! می‌دانی این آقا کیست؟! او امیر مؤمنان و مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام است! مادر کودک با شرمندگی عرض کرد: آقا مرا ببخشید.

اما حضرت با تواضع و فروتنی زیادی فرمودند: شما ببخشید که تاکنون مشکلات شما را حل نکرده بودم از درگاه خدا بخواهید که علی را مورد عفو و بخشش خود قرار بدهد.

۳- حقوق مساوی با دیگران

یکی از خصیصه‌های آن امام بزرگ عدم سوء استفاده از بیت‌المال بود. آن حضرت در عین اقتدار و گسترش قلمرو حاکمیت و در اختیار داشتن بیت‌المال مسلمین نه تنها سوء استفاده نکرده بلکه برای خود، حقوقی مساوی با دیگران از بیت‌المال مسلمین برداشت می‌نمود و گاهی همان حقوق ناچیز را نیز در راه خدا انفاق می‌فرمود و خود آن حضرت تهی دست می‌گشت.

روای می‌گوید: روزی در بازار کوفه، حضرت علی علیه السلام را دیدم که در کناری ایستاده و شمشیر خویش را در معرض فروش گذاشته است! با شگفتی پرسیدم: یا امیر المؤمنین چرا می‌خواهید شمشیرتان را بفروشید؟!

امام با لبخند متواضعانه‌ای فرمودند: چون نیاز به پول آن دارم تا امرار معاش کنم!

و این در زمانی بود که خراج بزرگ‌ترین ابر قدرت آن روز دنیا یعنی دولت گسترده اسلامی تحت اختیار آن امام معصوم قرار داشت. راوی دیگری می‌گوید: حضرت علی علیه السلام را در فصل زمستان در بازار بصره یافتیم در حالی که تنها دو قطعه پارچه کم قیمت به تن داشت و هوا سرد بود. از آن حضرت پرسیدم که چرا لباس کافی به تن ندارید؟ حضرت فرمودند: من روزی که به این شهر آمدم بیش از این لباسی به تن نداشتم و اگر روز خروج از شهر شما چیزی بیش از این به همراه داشتم، این خیانت است.

این نمونه‌هایی را که از زندگانی متواضعانه آن امام عظیم‌الشأن ذکر کردیم به عنوان نمونه بود چرا که سراسر زندگانی او تمام، خداپسندانه و با نهایت تواضع بوده. چه قبل از فرمانروایی و چه در زمان آن.

لذا در نهج‌البلاغه ضمن خطبه‌ای مفصل می‌فرماید: با من مثل جباران و توانگران سخن مگوئید و خطابم نکنید... و این شیوه تربیت شدگان مکتب وحی است تا برای تمامی رهبران و فرمانروایان عالم اسوه باشند.

فصل چهارم

احترام به آرای دیگران

در قرآن مجید دو آیه راجع به مشورت با دیگران است:

۱- راجع به مؤمنین می فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^۱ و کار آنان در میانشان شورایی است.

۲- در آیه دیگر به پیامبر بزرگ اسلام خطاب می کند:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۲

با مردم مشورت کن پس اگر تصمیم گرفتی آنگاه بر خداوند متعال توکل کن. در این آیه ملاحظه می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن عظمت و مقام عصمت مأمور به مشورت با مردم شده و این روش گردآوری مردم است و گرنه استبداد به رأی و خود محوری هیچ گونه اثری جز جدایی مردم و دوری آنان ندارد و لذا وجود مقدس حضرت علی علیه السلام به پیروی از پیامبر گرامی اسلام به مردم - چنانچه در نهج البلاغه آمده - می فرمود: شما بر من حق رأی دادن دارید که من با شما مشورت کنم و شما رأی بدهید.

۱- سوره شوری: آیه ۳۸.

۲- سوره آل عمران: آیه ۱۵۹.

انتخابات آزاد

جالب توجه این است که امیر مؤمنان علیه السلام هنگامی تعیین حاکمی از سوی خود بر یکی از شهرها، به آن حاکم می فرمود: هنگامی که به آن شهر رسیدی مردم را در میدان عمومی شهر گرد خود جمع کن و نامه مرا بر آنان بخوان آنان را از محتوای نامه مبنی بر اینکه من تو را حاکم بر آنان قرار داده‌ام، آگاه کن سپس از مردم بخواه که راجع به ولایت تو رأی بدهند.

اگر احیاناً رأی مثبت به تو ندادند، مجدداً به همین جا باز گرد تا انشاء الله حاکم دیگری را بر آنان تعیین کنم.

ملاحظه کنید که اسلام تا چه حدی به آرای مردم احترام می گذارد تا آنجایی که یک استاندار و یا فرماندار منصوب از سوی شخص رهبر و فرمانده کل قوای اسلامی نیز باید مورد توافق مردم باشد و حتی در صورت عدم توافق مردم، از پست خود برکنار می شود، با وجودی که همه می دانیم که حضرت علی علیه السلام منصوب از سوی خدا و معصوم بوده و دستور او واجب الطاعه و آنچه را که انجام می دهد حجت است.

و حتی خود آن حضرت را مردم با انتخابات آزاد و با شورای همگانی بر سر کار آوردند و لذا حضرت علی علیه السلام تنها خلیفه‌ای است که هم منصوب از سوی خداوند بوده و هم طبق آرای مردم بر سر کار آمده است و به قول معروف، نص و شوری در او جمع شد زیرا درباره ابوبکر به فرض وجود شوری، نصی نبود و درباره عمر با وجود انتصاب از سوی ابوبکر نه نصی از جانب خدا می باشد و نه شورایی در کار بوده و اما عثمان که درباره اش هیچ نصی نبود با یک شورای چهار نفره و نه همگانی سر کار آمد.^۱

۱- اینجا لازم به تذکر است که در اسلام حاکمیت بر مردم از آن پیامبر و پس از او دوازده امام معصوم است و آرای مردم در قبول و یا رد حاکمیت خلفای انتصابی خداوند هیچ گونه نقشی ندارد.

فصل پنجم

تعداد احزاب آزاد

اصل در اسلام در هر چیزی آزادی است مگر آنکه خلاف آن به اثبات رسیده باشد. آزادی اقتضا می کند که هر کسی در تشکیل احزاب و تجمعات در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و غیره در چهارچوب اسلام آزاد باشد و اولین کسی که این مطلب را به وضوح به مرحله اجرا درآورد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند و عالمی که نام خود را جهان آزاد گذاشته این روش را از پیامبر اسلام آموخته است.

هنگامی که مسلمانان مهاجر از مکه به شهر مدینه رسیدند پیامبر آنان را از گروه انصار (مسلمانان اهالی مدینه) جدا کرده و بر آنان نام مهاجرین را گذاشتند و لذا معمولاً در آیات قرآنی و روایات صدر اسلام ملاحظه می شود که مهاجرین و انصار دو گروه متمایز از یکدیگر و رقیب همدیگر در امور سازنده بوده اند و به همین جهت اگر گاهی یکی از این دو گروه پیامبر صلی الله علیه و آله را تحت فشار می گذاشتند آن حضرت به گروه دیگر روی می آوردند.

یکی از اثرات مثبت و پربار تعداد احزاب آزاد این است که این احزاب در مسائل سازنده اجتماع با یکدیگر به رقابت برخاسته و هر کدام جهت کسب شهرت و موقعیت بهتر، جهت پیروزی در انتخابات نمی گذارد به مردم اجحافی وارد شود، علاوه بر اینکه احزاب اسلامی آزاد زیر نظر مراجع تقلید، هر کدام مدرسه ای جهت دادن رشد سیاسی، اقتصادی، تربیتی و بالاخره معرفت همه جانبه به اجتماع است که در نتیجه افرادی که به قدرت می رسند و زمام امور ملت و مملکت را در دست می گیرند افرادی لایق، کاردان، کارآزموده و شایسته

خواهند بود و بهترین شاهد و دلیل بر این مدعی نگاهی به اوضاع جهان معاصر است. با یک نگاه ساده به جهان معاصر ملاحظه می‌شود، در کشورهای دمکراتیک و آزاد که رقابت حکومتی به دست چند حزب است و همه چیز اعم از پارلمان و امور مربوط به هیأت دولت، مشورتی است پیوسته ملت‌های آنها رشد کرده و در تمام زمینه‌ها اعم از کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و غیره... پیشرفت کرده‌اند، برخلاف کشورهای دارای حکومت‌های نظامی و یا رژیم‌های تک حزبی که همواره در حال استبداد و سرکوبی به سر برده ملت‌ها را همیشه در قید و بند کشیده و با اعمال فشار و اختناق همیشه حکومت می‌کنند.^۱

درسی که در این زمینه باید از وجود مقدس مولای متقیان علی علیه السلام آموخت این است که آن حضرت ملت خود را اعم از مسلمین و حتی اقلیتها در همه چیز جز در موارد حرام آزاد گذاشته بودند و حتی به خوارج نهروان تا زمانی که جنگ‌افروزی نمی‌کردند کاری نداشتند و لذا هنگامی که یکی از سران خوارج به نام اشعث بن قیس بر حضرت وارد شد و در حضور همه بدزبانی کرد، امام اجازه ندادند کسی متعرض او گردد و از او گذشت فرمودند و همچنین در مسئله به شهادت رساندن آن امام بزرگ، باید درس‌هایی در آزادی مردم از مکتب مقدس آن امام والا مقام آموخت. به این بیان که نقشه توطئه قتل امیرالمؤمنین علیه السلام توسط پنج نفر به نام‌های: اشعث بن قیس، وردان، عبدالرحمن بن ملجم، شیب و زنی به نام قطام طرح ریزی شد و به دست ابن ملجم به مرحله اجرا درآمد، اما پس از ضربت خوردن، حضرت بقیه را آزاد گذاشته و تنها ابن ملجم دستگیر شد آن هم در زندان خانه امام با شرایطی نظیر خواب و غذا و غیره... همسان با شخص امیرمؤمنان علیه السلام به سر می‌برد.

امام از همان غذایی که میل می‌فرمودند، برای قاتل خود فرستاده و به کسی اجازه آزار و شکنجه او را نمی‌دادند و حتی به هنگام مرگ به بازماندگان خود توصیه می‌فرمودند: اگر او را عفو کنید بهتر است و اگر هم خواستید قصاص کنید با عدالت قصاص کنید، او به من یک ضربت زد و شما هم تنها یک ضربت به او بزنید و مواظب باشد که قاتل مرا شکنجه و مثله

۱- واضح است که حکومت‌های دمکراتیک یک دهم آزادی واقعی اسلام را هم تطبیق نمی‌کنند.

نکنید، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هیچ کس را مثله نکنید، حتی اگر سگ هاری باشد.

و آن حضرت توطئه گران در قتلش را زندانی و مجازات نکرد چرا آن چند نفر به استثنای ابن ملجم، عملاً مرتکب جرمی نشده و تنها اقدام به جرم و یا نیت جنایت بدون انجام آن را کرده بودند و این شیوه کار و روش حکومت امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام بسیار عادلانه، کم نظیر و شاید هم بی مانند باشد مگر در پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله.

فصل ششم

مساوات در اسلام

در دولت اسلامی هیچ طبقه‌ای بر طبقه دیگر امتیاز نداشته و در برابر قانون همه یکسان هستند. آری در قرآن مجید آمده که: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۱ اما پرهیزگاری بیشتر موجب ترفیع طبقه‌ای بر طبقه دیگر در برابر قانون نیست زیرا در سراسر بلاد اسلامی باید دولت واحد، امت واحد و برابری و الفت و محبت بین تمامی مسلمین، برقرار باشد.

و حضرت علی علیه السلام به پیروی از پیامبر عالی مقام اسلام صلی الله علیه و آله در مدت حکومت چند ساله خود این مساوات و اتحاد را نگه داشته و با مخالفین مساوات، خودخواهان و برتری طلبان به مبارزه برخاست.

در روایتی آمده که دو زن، یکی عرب و دیگری غیر عرب به حضور مبارک امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شده و از آن حضرت صله‌ای خواستند، امام دستور فرمودند که به هر کدام از آن دو زن بیست و پنج دینار بدهند، اما زن عرب بر آشفت و بر مساوات خود با یک غیر عرب اعتراض کرد به جهت اینکه قبل از حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام خلیفه دوم و سوم نژاد عرب را برتر از دیگران شمرده و به آنان حقوق بیشتری پرداخت می‌کرده‌اند و لذا آن زن عرب با حالت خود خواهانه‌ای روی به امام کرد و گفت: آیا من عرب را با این عجم صله مساوی می‌دهید؟!

امام فرمودند: آری چون در کتاب خدا ندیده‌ام که فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق فضیلتی داشته و یا برتر از آنان بوده‌اند و منظور امام این بود که عرب را بر غیر عرب فضیلتی نیست.

عدالت با خویشاوندان

یکی از نکات بارز و صفات برجسته حضرت علی علیه السلام این بود که « لا تأخذه فی الله لومة لائم » یعنی هنگامی که کار مربوط به خدا می‌شد، ملامت و سرزنش هیچ کس را به خود راه نمی‌داد و لذا به هنگام اجرای قانون، نخست از خود آغاز کرده تا کوچک‌ترین فرد جامعه را یکسان می‌شمارد، حتی به خویشان و نزدیکان خود امتیازی نمی‌داد و این شاید به زبان آسان باشد اما در عمل بسیار دشوار است. به عنوان نمونه به طور اختصار دو مورد از رفتار عادلانه امام با نزدیکانش را بیان می‌کنیم:

۱- جناب عقیل، برادر بزرگ‌تر حضرت امیرمؤمنان که افراد زیادی را تحت تکفل داشت، روزی به خدمت امام شرفیاب شد و از فقر و تنگدستی خود و خانواده‌اش سخن گفت، حضرت فرمودند: به هنگام تقسیم بیت‌المال می‌توانم از سهمیه خودم چیزی به تو بدهم اما هیچ امتیازی برای تو بر سایر مسلمین نمی‌توانم قائل بشوم... و اگر امتیازی برای تو که برادرم هستی قائل شوم من خائن خواهم بود.

۲- ام هانی، خواهر امیرمؤمنان و بانوی با شخصیت قریش روزی با یکی از کنیزان خود به حضور برادر شرفیاب شد و تقاضای صله‌ای نمود، حضرت به او و کنیزش به طور یکسان رفتار کرده و به هر کدام مقداری مساوی صله‌ای داد. ام هانی از این رفتار برادر کمی آزرده خاطر گشت که چرا برای او امتیازی حتی نسبت به کنیزش قائل نشده‌اند؟!

اما حضرت فرمود: این روش اسلام است که باید به همه مسلمین حقوقی مساوی از بیت‌المال پرداخت کرد.

حقوق کارمندان

البته ناگفته نماند که صله بیت‌المال با حقوق کارمندان دولت تفاوت می‌کند، چون به هر کس از کارمندان دولتی به اندازه کار و رتبه‌ای که دارد حقوق عادلانه پرداخت می‌شود، حتی اگر با دیگر کارمندان متفاوت باشد در حالی که تقسیم بیت‌المال همگانی است و به عموم مسلمین داده می‌شود و آن عبارت از مقدار اموالی است که در بیت‌المال اضافه می‌آید، که یکی از تکالیف دولت اسلامی تقسیم آنها در میان تمامی مسلمین اعم از زن، مرد، کوچک، بزرگ، غنی، و فقیر به طور عادلانه است، زیرا همه آنها به قوانین اسلام عمل و به اسلام خدمت می‌کنند و به همین جهت هم فرقی با یکدیگر ندارند.

تحدید قانون مساوات

نخستین کسی که افزوده‌های بیت‌المال را به طور مساوی در میان تمام مسلمین تقسیم و به هیچ کس و حتی به شخص خود هیچ گونه امتیازی نداد، شخص اول اسلام یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که پس از رحلت آن حضرت، به گفته مورخین نخستین کسی که تفاضل در عطاء را به انجام رسانید و نژاد عرب را بر دیگر مسلمین غیر عرب برتری داد، خلیفه دوم بود که این کار در طول مدت حکومت او و همچنین در دوره خلیفه سوم ادامه یافت و کم‌کم افکار نژادپرستانه در میان مسلمین عرب ریشه دوانید.

و لذا حضرت علی علیه السلام به هنگام روی کار آمدن به رغم مخالفت‌های زیادی که با آن حضرت شد به پیروی از پیامبر عالی مقام اسلام مجدداً تقسیم بیت‌المال را برای همگان مساوی قرار داد.

عدالت با طلحه و زبیر

هنگامی که طلحه و زبیر نیمه شبی به خدمت آن حضرت رسیده و تقاضای صله بیشتر و امتیازات فوق‌العاده‌ای کردند امام نپذیرفت، آن دو گفتند: عمر و عثمان حقوق بیشتری به هنگام تقسیم به ما می‌داد و شما هم باید چنین کنید. حضرت فرمودند: آیا سنت پیامبر بیشتر لازم‌الاتباع است یا سنت عمر؟ آن دو ناگزیر گفتند: بلکه سنت پیامبر، امام در پاسخشان فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه مردم را در تقسیم بیت‌المال متساوی با یکدیگر قرار می‌داده و من فقط پیرو او هستم.

فصل هفتم

حقوق بشر در اسلام

هر انسانی اعم از مسلمان و یا اقلیتهای مذهبی زیر پرچم اسلام محترم و جان و مال و ناموس او محفوظ است و لذا حضرت امام علی علیه السلام و همچنین سایر ائمه اطهار: به پیروی از پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله با مردم و به ویژه با زنان و ضعیفان در کمال مهربانی و رأفت رفتار می نمودند.

رفتار با اسیران خیبر

پس از پایان جنگ خیبر و پیروزی سپاه اسلام تعدادی از زنان یهودی اسیر را خدمت پیامبر اسلام آوردند، پیامبر که در آن زمان بسیار مقتدر و رئیس اعلای دینی و سیاسی مسلمین بودند شخصاً آن زنهای اسیر را مورد تفقد قرار دادند و چون در آنها حالتی از نگرانی و تغییر احوال ملاحظه فرمودند، به همین جهت سؤال کردند: چرا متأثر و نگران هستید؟!

آن زنان اسیر در پاسخ حضرت با چهره‌ای حاکی از غم و اندوه چنین معروض داشتند: ای محمد! این برده سیاه، مقصودشان بلال بود، ما را از کنار اجساد کشته‌هایمان رد کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نمونه رحمت و عطوفت بودند از این خبر متأثر شده و به بلال فرمودند: آیا خدا رحمت را از قلب تو جدا کرده که زنها را بر اجساد کشته‌هایشان رد می کنی؟!

در میان این زنان اسیر، دختر یکی از بزرگان یهود به نام (صفیه) بود، پیامبر اسلام با وجودی که می‌توانستند او را به کنیزی درآورند لیکن به عنوان احترام به نوامیس به ویژه به انسانی که چندی پیش عزیز بوده و حال به اسارت درآمده صفیه را از بند اسارت آزاد کردند و چون بدون سرپرست می‌ماند، از او خواستگاری هم فرمودند. صفیه در کمال ناباوری به اینکه فرمانده کل نیروهای اسلام از او خواستگاری کرده به این ازدواج مقدس تن داد و پیامبر، زنی را که دیروز جزو نیروهای دشمن بود، امروز به عنوان (ام المؤمنین) او را به خانه فرماندهی آوردند.

در اثر این ازدواج خجسته یهودیان با علم به اینکه پیامبر اسلام داماد آنان شده و با یک زن یهودی آنچنان معامله انسانی انجام داده، گروهی به اسلام گرویدند و بقیه هم از اذیت و آزار پیامبر اسلام دست برداشتند و لذا از آن به بعد یهودیان خیر هیچ توطئه‌ای بر علیه اسلام نکرده و دست به خرابکاری نزدند.

با اسیران جنگ جمل

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام هیچ‌گاه جنگ طلب نبوده و هیچ‌گاه نبرد حمله‌ای نداشتند بلکه همیشه دشمنان اسلام با آنها از جنگ درآمده و آن دو بزرگوار دفاع می‌کرده‌اند.

یکی از جنگهایی که بر علیه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام تحمیل شد جنگ جمل بود. حضرت برای دفاع در برابر آن صف‌آرایی کرده و شکست سختی بر دشمن وارد ساخت و پس از پایان جنگ به مراکز و خانه‌های سران جنگ جمل رفت. آنجا زنان بسیاری بودند که در واقع امام می‌توانست همه آنها را به اسارت خود درآورد ولی دست به این کار نزدند و تعداد زنانی که آنجا بودند به روی امام فریاد زده و عده‌ای به امام دشنام می‌دادند، یاران حضرت خواستند که معترض آنها شده و ادبشان کنند اما امام در کمال مهربانی

فرمودند: از آنها دست بردارید، اگر چه به امرای شما دشنام هم بدهند و به همین جهت بود که اصحاب و یاران به احترام آن حضرت چیزی نگفته و دست به انتقام جویی نزدند. امام با یک اشاره می‌توانست خانه‌های آنان را بر سرشان ویران کند، می‌توانست مانند سایر قدرتمندان آنان را سرکوب و نابود سازد اما اگر چنین می‌کرد، برای همیشه درخشش نداشت و همانند سایر قدرتمندان نام و یادش محو می‌شد. اما این صفات برجسته و روش حاکمیت انسانی اوست که نام مقدسش را زنده نگه داشته و او را به سان خورشیدی همیشه نورانی در افق تاریخ انسانی معرفی کرده و به نسلهای پیاپی نشان می‌دهد.

دادگری بی‌نظیر

زمانی که باران رحمت می‌بارد به همه موجودات نفع می‌رساند و در واقع برای همگان رحمت است. وجود خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن بزرگوار به مانند باران رحمت بود همه از وجود مقدس آنان بهره و فیض می‌بردند، زمانی که قضاوت در هر موردی به آنان سپرده می‌شد، آنقدر دقت در اظهار نظر عادلانه خود می‌کردند که حتی اگر حق با یک غیر مسلمان بود بیان می‌فرمودند، به عنوان نمونه به شاهکاری از دادگری مولای متقیان با یک دشمن اشاره می‌کنیم.

شخصی از یاران امیرمؤمنان به نام (عبیدالله بن الحر الجعفی) به آن حضرت خیانت کرد و به نیروهای معاویه پیوست و این خیانت به هنگام شعله‌ور شدن آتش جنگ صفین بود که در قانون جنگ کننده این کار مستحق قتل است، علاوه بر آنکه این شخص خائن کمکهای بسیاری توانست برای معاویه تقدیم دارد، از طرفی همسر عبیدالله جعفی در شهر کوفه بود و به او خبر دادند که عبیدالله در جبه جنگ هلاک شده است به همین جهت آن زن مدتی عده وفات گرفت و پس از پایان مدت عده، با مرد دیگری ازدواج کرد.

عبیدالله جعفری در واقع زنده بود و در شام به سر می‌برد و هنگامی که از این واقعه باخبر شد، از شام خارج و شبانه به شهر کوفه آمد و بلافاصله به سراغ همسر خود رفت، اما همسرش با حجابی که به سر داشت درب خانه آمده و او را از جریان ازدواج مجدد خود آگاه ساخت.

عبیدالله جعفری که تمام درها را به روی خود بسته می‌دید به فکر افتاد که به حضور مبارک مولای متقیان علی علیه السلام شرفیاب شود و داستان خود را بگوید، چون علی مرد عدالت و دادگری است و به حساب خیانت او، حق از دست یافته‌اش را پایمال نمی‌کند.

از این رو به خدمت امام شرفیاب شد و در حالی که از شرمندگی سر خود را به زیر انداخته بود سلام کرد، امام به او فرمودند: آیا تو عبیدالله هستی؟! (یعنی همان تبه‌کار منافق خائنی که از اسلام به سوی دستگاه کفر و نفاق معاویه روی آورده، آن هم در حال جنگ، آیا تو همان نیستی؟!)

اما عبیدالله چون از عدالت و دادگری آن حضرت آگاه بود، فرصت را غنیمت شمرده و عرض کرد: آیا آن خیانت مرا از عدالت و دادگری شما محروم می‌کند، یا امیرالمؤمنین؟ امام فرمودند: خیر! بعد از او خواستند که داستان خود را بگوید.

عبیدالله جعفری دادخواهی کرد و امام آن زن را با شوهر دومش احضار کرده و چنین فرمودند:

زن باید از شوهر دوم جدا شود و از همین الان عده بگیرد و پس از پایان عده اگر حامله نبود به شوهر اول خود باز می‌گردد. اگر حامله بود، باید تا وضع حمل صبر کند و در این صورت فرزند حلال و تابع شوهر دوم است و بعد زن به شوهر نخست خود باز می‌گردد.^۱

۱- اینجا لازم به توضیح است که اگر زن به دادگاه اسلامی عرض حال خود را کند و دادگاه او را طلاق بدهد و پس از عده، شوهر جدیدی انتخاب کند، ازدواج او صحیح و حتی در صورت بازگشت شوهر، قابل فسخ نیست، اما در داستان فوق زن به دادگاه اسلامی عرض حال نکرده و تنها با شنیدن خبر شوهرش عده گرفته بود، که در این صورت شوهر اول بر حال خود باقی و نکاح با شوهر دوم از روی اشتباه بوده و فرزندش از شوهر دوم هم حلال است و با شنیدن خبر حیات شوهر اول فوراً باید از شوهر دوم جدا گردد. (مترجم)

این داستان نمونه‌ای است بی‌نظیر از امیرمؤمنان که چگونه با دشمن خود با لطف و مرحمت روبرو شده و مهم‌تر اینکه حق او را پایمال نفرموده و ناموسش را به او بازگردانید. خلاصه اینکه نه تنها حقوق بشر تا منتهی درجه خود در حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام رعایت می‌شده بلکه حتی حقوق جانوران و گیاهان و... هم مورد احترام بوده است.

فصل هشتم

پاسداری از اموال مردم

اموال مردم در پرتو نظام اسلامی تا حدی محترم و محفوظ است که هیچ گونه تعدی حتی به مقدار یک درهم به اموال مردم نمی‌شود، خواه مسلمان و یا کفار در ذمه اسلام باشند.

در اسلام چهار نوع مالیات مقرر شده که عبارتند از:

۱- خمس: یعنی بیست درصد درآمدهای اضافه بر مقدار مصرف انسان، که تفصیل آن در کتابهای فقهی آمده است.

۲- زکات: حداکثر آن ده درصد و حداقل آن یک درصد است. آن هم در نه کالا یعنی (گندم، جو، خرما، مویز، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره) است با شرایطی که در کتابهای فقهی ذکر شده است. لذا شخصی از امام صادق پیرامون موارد زکات پرسید و امام نه مورد فوق را ذکر کرده و فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از غیر این موارد عفو کرده‌اند.

آن شخص عرض کرد: ما حیوانات دیگری چون برنج، کنجد و نظایر اینها نیز داریم، اینها زکات ندارد؟

امام فرمودند: من به تو می‌گویم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از غیر این موارد نه گانه، عفو کرده و تو مجدداً می‌پرسی؟!

۳- جزیه: عبارت است از مالیات بسیار اندکی که دولت اسلامی از اقلیتهای مذهبی دریافت می‌کند و در روایت است که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام از ثروتمندان آنان سالیانه (۴۸) درهم نقره و از افراد متوسطشان سالیانه (۲۴) درهم و از افراد کم درآمدشان

سالیانه (۱۲) درهم دریافت می کرده است و همین تسهیلات و قوانین انسانی اسلام بود که آنان را راغب به اسلام می نمود.

۴- خراج: عبارت است از پول اجاره سرزمینهای آباد کفار که توسط مسلمین فتح شده است.

در نظام اسلامی جز موارد فوق پولی به عنوان مالیات از مردم گرفته نمی شود بنابراین مالیات بر سفر، اقامت، دخول و خروج از یک مملکت، نوسازی، ساختمان، مغازه، آب، برق، تلفن، و دهها موارد دیگر همه و همه در اسلام وجود ندارد.

سؤال: آیا تنها چهار موردی را که در مالیات اسلامی ذکر گردید، جهت اداره مملکت و انجام خدمت دولت کفایت می کند؟

پاسخ: آری... بلکه اضافه هم می آید، که آن اضافه به عنوان صلّه و جوایز بیت المال، به طور مساوی به عموم مسلمین داده می شود و این شیوه از زمان خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آغاز شد که آن حضرت اموال اضافی بیت المال را سالیانه چندبار به طور مساوی در میان کلیه مسلمین تقسیم می کرده و تا زمان آخرین خلیفه عثمانی ادامه داشت، البته تعدادی از خلفا و فرمانروایان مالیات دیگری را هم گاهی دریافت می کردند که تمام علمای مسلمین، آن را منحرف می دانسته اند.

علّت این افزایش بر مصارف دولت این بوده که در نظام اسلامی، دولت کارمندان زادی ندارد و تمام کارها و خدمات به دست مردم سپرده می شود که سرمایه گذاری کنند و بعد اجحاف نکنند و دولت فقط ناظر است و لذا همیشه پول دولت اضافه می آمده است و حتی در حالتهای بحرانی و شرایط جنگی هیچ یک از رهبران اسلامی بیش از آن مالیات چهارگانه، چیز دیگری از مردم نگرفتند.

به طور مثال پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در طول بیش از ده سال که غالباً در حال دفاع از تجاوزات جنگی کفار بودند و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام که در طول پنج سال دوران حکومت خود در مبارزه با جنگ افروزان به سر می برد هیچ گاه حتی یک درهم

به زور از مردم دریافت نکردند بلکه به عنوان اعانه و کمک گاهی پولهایی جمع آوری می شده است.

در زمانی که تعدادی از مسلمین ثروتمند بودند، گاهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از شدت گرسنگی سه شبانه روز به شکم مبارک خود سنگ می بست و غذایی نداشت. حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام از شدت گرسنگی رنگ صورت مبارکشان دگرگون می شد و حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بر اثر گرسنگی می لرزیدند و اصحاب صفه (دکه ای در مسجد بوده و فقرای مسلمین آنجا تجمع می کرده اند) برهنه و نیمه برهنه و بسیاری از شبها گرسنه می خوابیدند. با این وجود هیچ تاریخی ننوشته که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جز در موارد چهارگانه حتی یک درهم از پولداران با عنوان دیگری به زور گرفته باشد، چون اسلام پاسدار جان و اموال مردم است.

در کتاب وسائل الشیعه باب سیزدهم کتاب الزکات روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که اهمیت حفظ حقوق و اموال مردم را بیان می کند:

حضرت امیرمؤمنان برای عاملین خود جهت دریافت مالیات در توصیه نامه ای چنین می نوشت:

همواره با پرهیزکاری در راه خدا (وحده لا شریک له) حرکت کن و مواظب باش که هیچ مسلمانی را مترسانی و به زور و اکراه از مین او رد نشوی. مواظب باش که بیش از حقوق الهی خدا، اموال او را دریافت نکنی، پس اگر به یک آبادی رسیدی، در خارج آن در کنار منبع و یا قنات آب آنها پیاده شو، بدون اینکه وارد خانه ایشان گردی، آنگاه با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا به میان آنان بررسی.

پس نخست با رویی گشاده سلام کن و بگو: ای بندگان خدا، ولی و جانشین خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را از شما بستانم، پس آیا از حقوق خدا چیزی به شما تعلق گرفته تا آن را به ولی او برسانم؟

در این حال اگر کسی گفت نه، دیگر از او بازخواست مکن و اگر هم کسی به تو گفت: آری، با او حرکت کن بدون اینکه او را بترسانی، یا بیع تهدید کنی، یا در مشکلات و رنج و زحمت بیندازی.

آنگاه آنچه را که آن شخص از طلا و نقره به تو تقدیم داشت، بپذیر و مواظب باش هیچ گاه مسلمانی را اهانت و حتی یک یهودی یا نصرانی را برای خراج مورد ضرب و توهین قرار ندهی و هیچ حیوان بارکشی را جهت تأمین مالیات به فروش نرسانی زیرا که ما مأمور گشته‌ایم که از اموال اضافی آنان مالیات دریافت کنیم.

در روایتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است که: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از اجبار مردم بر پرداخت مالیات نهی کرده و فرموده است که گفته مردم در تعلق و یا عدم تعلق مالیات اسلامی بر آنها کافی است و جایز نیست که سالانه دو بار از مردم مالیات دریافت شود که جز یکبار در سال ممنوع است.

همچنین پیامبر اسلام از دریافت مالیات اجباری و یا بیش از طاقت مردم و یا با وارد کردن ضرب و شتم نهی کرده است و به مأمور مالیات دستور فرموده تا با رعایت عدالت، جز مالیات آنچه را که در دست مردم می‌بیند، چیز دیگری را مطالبه نکند.

در آئین اسلام هر کس که حقوق خدا و حقوق مردم را بپردازد، بقیه دارئیش محترم است و هیچ کس به هیچ وجه حق تعرض به ثروت و دارایی مشروع مردم را ندارد.

فصل نهم

بیت المال

کلید بیت‌المال مسلمین در اختیار پیامبر و امام و در زمان غیبت امام، باید در اختیار مراجع تقلید که رهبران دادگر و شایسته‌اند باشد.

به طوری که حتی به مقدار یک درهم نیز حیف و میل نگررد و حتی خود رهبران اسلامی و یا قضاوت آنها یا اینکه از حقوق بیت‌المال استفاده نمی‌کرده و از دسترنج خود استفاده می‌نمودند و یا اینکه در صورت استفاده، جز به مقدار مورد نیاز خود از آن بر نمی‌داشته‌اند.

مثلاً پس از پایان جنگ صفین حنین به نفع مسلمین، غنایم جنگی بسیاری به دست سپاه اسلام افتاد و پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله چند موی شتری را به دست گرفته و فرمودند: من حتی این مقدار هم از مال شما نخواهم برداشت... و این غنایم به عموم مسلمین تعلق دارد.

در روایت دیگری از آن پیامبر بزرگ چنین آمده است:

اگر اموال شما مثل کوههای (تهامه) در اختیارم باشد، آن را در میان شما عادلانه تقسیم می‌کنم و شما مرا دروغگو، ترسو و بخیل نمی‌یابید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تمام اموال بیت‌المال را در میان مسلمانان قسمت کرد تا جایی که به هنگام رحلت نزد مرد یهودی چیزی را رسم رهن و گرو گذاشته بود تا مقداری غذا برای مصرف خود و خانواده‌اش تهیه کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اموال بیت‌المال را در میان مردم تقسیم می‌کرده و حتی دارایی خود را نیز در راه خدا انفاق کرد تا جایی که به نگام شهادت در حدود هفتصد هزار درهم بدهکار بود با وجودی که پولهای زیادی در بیت‌المال به اختیار آن حضرت بوده است، امام تمام آنها را تقسیم می‌نمود و اگر هم گاهی از برای خود چیزی برمی‌داشت، تنها به اندازه سایر مسلمین به خود حق می‌داد.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام همیشه مردم را از سوء استفاده در امور مالی و به ویژه اموال مربوط به بیت‌المال مسلمین بر حذر می‌داشته و احترام حقوق مردم را گوشزد می‌نمودند.

در روایتی آمده که به هنگام توزیع غنایم خیر توسط پیامبر اسلام قطعه پارچه‌ای ناپدید شد، بعضی از منافقین خود آن حضرت را متهم ساختند که آن پارچه را برداشته، اما بعد معلوم شد که یکی از اصحاب آن را به سرقت برده. مدتی از این موضوع گذشت، روزی گذر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عده‌ای از اصحابشان به قبرستان بقیع افتاد و آن شخص که پارچه را به سرقت برده بود قبلاً از دار دنیا رفته و در قبرستان دفن شده بود، یکی از اصحاب پیامبر بر سر قبر او که رسید گفت: خوشا به حال تو که در بهشت هستی.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رو به اصحاب نمود و فرمود: نه، او در بهشت نیست، زیرا پارچه‌ای را که در خیر سرقت کرده بود، در قبر او تبدیل به شعله‌های آتش شده است.

در کتاب (غوالی) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: کسی که مال مسلمانی را به زور بستاند، خداوند بهشت را بر او حرام و دوزخ را بر او واجب می‌کند.

سؤال شد: یا رسول الله حتی اگر آن مال چیز اندکی باشد؟

فرمود: حتی اگر یک مسواک باشد.

در داستان معروفی نقل می‌کنند، حضرت علی علیه السلام با یک مرد غیر مسلمان درباره یک زره از بیت‌المال نزاعشان شد، امام به همراه آن مرد نزد قاضی تشریف بردند، آنچه جلب توجه می‌کند این است که تا چه اندازه حفظ اموال بیت‌المال دارای اهمیت است که شخص

رئیس دولت برای یک زره از بیت‌المال حاضر شود حتی نزد قاضی هم برود تا حقی از
بیت‌المال ضایع نگردد!

فصل دهم

عدالت در قضاوت

قضاوت در اسلام بسیار ساده است و هیچ گونه تشریفاتى ندارد. مثلاً حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در مرکز دولت گسترده خود که شهر کوفه بود، تنها یک قاضی داشت با وجودی که جمعیت شهر کوفه را آن زمان چهار میلیون نفر نوشته‌اند و علتش این است که اسلام با آزادیهای گسترده‌ای که به مردم داده ۹۰٪ جرایم دنیای امروز را جرم نمی‌داند و مردم را گرفتار دادگاه نمی‌کند.

به طور مثال اگر نگاهی به یکی از دادگاهها کنید، خواهید دید که اکثر باصطلاح مجرمین کسانی هستند که جنس وارد کرده‌اند و یا اینکه به طور غیر قانونی!! وارد شده‌اند و یا اینکه بدون گذرنامه خواسته خارج شود یا اینکه بدون مجوز قانون!! خانه خریده، یا اینکه بدون اجازه جنسی را خرید و فروش کرده یا بدون مجوز دست به کار و کسب زده، یا اینکه پروانه ساختمان نداشته، یا در اراضی خارج از محدوده خانه ساخته، یا به طور غیر قانونی!! کشاورزی کرده و بالاخره صدها موردی که اسلام مردم را در تمام آنها آزاد گذاشته و قوانین ضد اسلامی، آنها را محدود ساخته است، مخالفین آن قوانین را به عنوان مجرم به دادگاه معرفی می‌کنند.

آری! موارد بسیار اندکی از مشکلات فردی و اجتماعی وجود دارد که دادگاه اسلامی با کمال سادگی آنها را حل و فصل می‌کند و لذا ممکن است در یک شهر چند میلیونی، تنها یک قاضی به کارها رسیدگی کند.

یکی دیگر از بدعتهای غرب، تشکیل دادگاههای متفاوت است مثل دادگاه جزاء، محکمه صلح، دادگاه انتظامی، دادگاه ویژه فلان چیز و نظایر اینها، اما در اسلام چون تساوی حقوق همگان در برابر قانون در نظر گرفته شده تنها یک دادگاه و یک حاکم است که به تمام امور فوق رسیدگی می‌کند. طبق پاره‌ای از روایات، دادگاه تجدید نظر و استیناف رأی نیز در نظام قضایی اسلام وجود دارد مانند روایت زیر:

سعد بن عباس نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی از منزل عایشه خارج شد و مرد عربی را سوار بر یک شتر ملاقات کرد، مرد عرب عرض کرد: ای محمد! آیا این شتر را خریداری می‌کنی؟

پیامبر فرمودند: آری، آن را به چند می‌فروشی؟

مرد عرب گفت: یکصد درهم، پیامبر فرمودند: ارزش شتر تو بیش از این است و بالاخره شتر او را به مبلغ چهارصد درهم خریداری نمود اما هنگامی پیامبر پول را به آن مرد عرب تحویل داد، آن مرد گفت: شتر شتر من و پول هم پول من است و اگر محمد ادعایی دارد، بایستی شاهد داشته باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا راضی به قضاوت پیرمردی که دارد نزدیک ما می‌شود، هستی؟

گفت: آری! وقتی پیرمرد نزدیک شد، پیامبر صلی الله علیه و آله قضیه را نقل فرمودند که من شتر را خریده‌ام و حال شتر از آن من و پولها از آن عرب است، اما مرد عرب انکار کرد و شاهد خواست، به همین جهت داور بر حسب ظاهر حق را به مرد عرب داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این رأی تجدید نظر خواتسه و مرد عرب را نگه داشتند تا اینکه مرد دیگری پیدا شد، پیامبر فرمودند: آیا به قضاوت این شخص که نزدیک می‌شود راضی هستی؟

گفت: آری، او نزدیک شد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و مرد عرب منکر شد و داور دوم نیز مانند داور اول رأی داد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مجدداً تجدید نظر خواسته و مرد عرب را نگاه داشت و به او فرمود: بنشین تا کسی بیاید و به حق قضاوت کند در این میان حضرت علی علیه السلام نزدیک شد، پیامبر فرمودند: آیا قضاوت این جوان را می‌پذیری؟

مرد گفت: آری، امام که نزدیک شد و طرفین عرض حال کردند، حق را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داد و به آن عرب فرمود:

پیامبری که در تمام گفته‌هایش از سوی خداوند راست گفته چگونه برای یک شتر دروغ می‌گوید. از این روایت جواز تجدید نظر و استیناف رأی دادگاه به دست می‌آید.

به هر حال رعایت عدالت از سوی قاضی بسیار سفارش شده و حتی اسلام دستور می‌دهد که قاضی بایستی طرفین نزاع را احترام کند و صدای خود را بلندتر از صدای آنان نکند.

در تاریخ حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که امام روزی یکی از قضات خود به نام (ابو الاسود الدؤلی) را از منصب خود معزول داشت، این شخص به خدمت امام شرفیاب شده و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، چرا مرا معزول داشتید در حالی که من نه جنایت و نه خیانتی را مرتکب شده‌ام؟!

امام فرمودند: چون شنیده‌ام که صدایت را بلندتر از صدای طرفین نزاع قرار می‌دهی.

آخرین وصیت امام

حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در میان کعبه - خانه خدا - به دنیا آمد و در میان محراب خانه خدا - مسجد کوفه - در حال نماز ضربت خورده و کم‌کم چشم از دنیا فرو بست.

زندگانی آن امام بزرگوار از بدو تولد تا روز شهادت سراسر درس و اسوه است برای هر انسانی که به دنبال سعادت دنیا و آخرت باشد که ما به گوشه‌هایی از آن زندگانی افتخارآمیز

اشاره کرده و تا حدی چگونگی رفتار و کردار او را متذکر شدیم، که او همیشه شایسته رهبری جوامع انسانی و شایسته امامت بوده و هست و علی علیه السلام برای همیشه به سان خورشیدی است که در افق بشریت پیوسته می درخشد، نور می دهد و حتی اگر هم روزی خورشید سرد و خاموش و بی فروغ گردد واقعیت آن امام عظیم برای همیشه باقی و جاوید است.

یکی از آخرین وصیتهایی که او فرمود این بود:

« الله الله فی القرآن، فلا یسبقکم بالعمل به غیرکم »

یعنی خدا را به یاد آورید، خدا را به یاد آورید درباره قرآن، مبادا غیر مسلمین به قرآن عمل کنند و از شما سبقت گیرند.

متأسفانه امروزه قانون اسلامی در خود کشورهای اسلامی عمل نمی شود بلکه به عکس کشورهای غیر اسلامی آنها را به مرحله اجرا گذاشته و پیوسته به پیش می تازند.

پیشرفت کشورهای غیر اسلامی

سخنی است منسوب به سید جمال الدین اسدآبادی که می گوید: « در اروپا اسلام را دیدم بدون مسلمین، اما در بلاد اسلامی مسلمین را دیدم اما بدون اسلام » و این واقعیتی است که متأسفانه در حال حاضر اسلام یک چیز است و مسلمین چیز دیگر!

ما باید برای پیشرفت خود، عوامل پیشرفت دشمن را بسنجیم و بشناسیم تا بدانیم او چرا نیرومند است و ما نیستیم!؟

مثلاً در کشور اشغال شده فلسطین که هم اکنون به دست اسرائیلی ها و صهیونیسم ها اداره می شود، اگر ریشه یابی کنیم که چگونه آنان توانسته اند در میان دریایی از مسلمین و در قلب

اعراب، با وجود حالت جنگ همیشگی پیوسته باقی مانده و روز به روز به پیش تازند، خواهیم یافت که آنان چگونگی سعادت و ترقی در دنیا را از اسلام آموخته و به مرحله اجرا گذاشته‌اند.

به طور مثال در کشور اسرائیل تعدد احزاب، آزادی اظهارنظر، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و دیگر آزادیها برای مردم تأمین شده، اخوت و برادری را در ظل دین کلیمی در اسرائیل مشاهده می‌کنید. چنانچه در پاره‌ای از کتابها و همچنین روزنامه‌های خارجی آمده که انسان در کشور اسرائیل به جامعه غریب و شگفت‌آوری برمی‌خورد.

افراد یهودی اعم از سیاه، سفید، سرخ‌پوست، زردپوست، آفریقایی، آسیایی، اروپایی، آمریکایی که همه با هم برابر و با وجود اختلافات زیاد در رنگ، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر مجتمع و متحد هستند.

وانگهی آنان دین خود را جزو سیاستشان دانسته و معیار را در درجه اخلاص به آیین یهود و خدمت به یهودیان قرار داده‌اند. به عنوان نمونه به گزارشی که در یک روزنامه عربی چند سال پیش به چاپ رسیده بود توجه فرمایید: (قبل از انتخاب « مناخین بگین » به ریاست دولت اسرائیل، رقیب انتخاباتی او کاندیداتوری خود را پس گرفته و انصرافش را اعلام نمود و همین کار موجب شد که بگین به قدرت برسد.

علت انصراف رقیب بگین در حزب مخالفش این بود که حزب طرفدار بگین چند روزی قبل از انجام انتخابات اعلام کرد که همسر آقای « شیمون پرز » رقیب انتخاباتی بگین، مبلغ دو هزار دلار به عنوان پس‌انداز در بانکهای آمریکایی سپرده و این دلیل بی‌اعتمادی به بانکهای اسرائیلی است و هر چه او و همسرش از این مسئله دفاع کردند که آمریکا دوست اسرائیل است و همسر آقای پرز در راه سفر به دلیل ترس از دزدان این کار را کرده، اما دفاع آنها مؤثر واقع نشد و بالاخره همین اتهام ناچیز موجب پیروزی بگین در انتخابات شد).

همچنین اسرائیل مردم خود را تشویق به ازدواج و افزایش فرزندان می‌کند و شخصی که در زمان شاه مخلوع از ایران برای معالجه به اسرائیل سفر کرده بود نقل می‌کند که آنجا بیشتر زنان کارمند در بیمارستان و جاهای دیگر را حامله یافتم، از شخصی علت را پرسیدم؟

گفت: دولت اسرائیل ما را تشویق به حامله شدن و تکثیر نسل می کند.

در یک گزارش روزنامه عربی دیدم که مجموعه مطبوعات اسرائیل در روزنامه‌ها و مجلات بیش از روزنامه‌ها و مجلات تمام کشورهای عربی است و صدور مجله و یا روزنامه در اسرائیل مجاز و آزاد است و همچنین در حدود یک هزار روزنامه و مجله و صدها ایستگاه رادیویی طرفدار اسرائیل در خارج این کشور پیوسته به نفع اسرائیل تبلیغات می کنند.

توجه لازم

از این چند نمونه‌ای که در اسرائیل معمول است، تذکر چند نکته را لازم می دانیم:

۱- تأمین آزادیها در اسرائیل و سرکوبی آزادیها در اغلب کشورهای اسلامی، موجب پیشرفت آنها و عقب ماندگی مسلمانان شده که اسلام نیز آزادیها را محترم و سرکوبی آنها را حرام شمرده، اما این قانون اسلامی را متأسفانه دشمن مورد بهره برداری قرار می دهد.

۲- اخوت و برادری در ظل دین را، اسرائیل عمل می کند و مسلمین از آن دور شده و در میان خود مرزهایی قائل هستند که تمام این مرزها بر خلاف اسلام بوده و متأسفانه از این قانون اسلامی نیز دشمن بهره می برد.

۳- اسرائیل برای رهبران خود اخلاص به دین و مردم را شرط می داند و این قانونی است اسلامی که غالباً مسلمین بدان پشت پا زده اند.

۴- اسرائیل مردم را تشویق به ازدواج و تکثیر نسل می کند و برخلاف اغلب مسلمین که نسل خود را محدود و یا عقیم می سازند و شعار « فرزند کمتر، زندگی بهتر » را سر می دهند در حالی که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ازدواج کنید و تکثیر نسل کنید که با کثرت شما در روز قیامت بر امتهای دیگر مباحثات می کنم حتی اگر فرزندان شما سقط هم شده باشند.

۵- در اسرائیل مطبوعات آزاد اما در اغلب کشورهای اسلامی بسیار محدود و تحت مقررات است و کسی حق انتشار روزنامه و یا مجله ندارد مگر با رضایت مقامات، آن هم تحت شرایطی کمرشکن و در صورت اجازه هم باید تحت نظارت دولت و توجیه کننده اعمال آن باشد.

۶- اسرائیل بر ضد مسلمین همه گونه تبلیغات در سراسر دنیا دارد.

البته اسرائیل به عنوان یک دشمن محارب ما است و الا همین اوضاع و احوال در دیگر کشورهای به اصطلاح دمکراتیک نیز وجود دارد که امید است با رشد و آگاهی یک میلیارد مسلمان و شناخت صحیح آنان از اسلام و معارف اسلامی به زودی مسلمین از خواب سنگین خود بیدار شده و مجدداً قدرت و عظمت خود را بازیابند. ان شاء الله.

حاکمیت امیرمؤمنان

سؤال ۱: چرا در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام اوضاع آرام نشده و مکتب حاکمیت نیافت؟ و چرا آن حضرت پیوسته مشغول جنگ جمل یا صفین یا نهروان بود؟
پاسخ: جنگ با رئیس دولتی دلیل بر عدم آرامی اوضاع و عدم حاکمیت مکتب نیست، چنانچه در زمان پیامبر بزرگ اسلام هم دهها جنگ رخ داد، پس جنگ با یک رهبر دلیل بر عدم قدرت و حاکمیت او و یا مکتبش نیست.

سؤال ۲: پس چرا آن حضرت از کار یاران و اطرافیان خودش آه می کشید و تأسف می خورد؟

پاسخ: زیرا آن حضرت می خواست بدون کیفر دادن به افرادی و بدون خونریزی، کشور را اداره کند و به جای مجازات افراد و خشونت با تبه کاران، منطق را حاکم کند تا اسوه باشد و رحمت اسلامی را به مرحله اجرا گذارد، چرا که خداوند متعال ارحم الراحمین است و در

روایات چنین آمده که به اخلاق خدایی خو بگیریید و همچنین پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله رحمتی برای تمام عالمیان بوده و علی علیه السلام نیز رحمت برای همگان بود. اگر امیرمؤمنان آدمکشی، خونریزی، زندان و شکنجه می کرد تا به امروز یک فرمانروای نمونه و شایسته‌ای برای جهانیان جهت حل مشکلاتشان نبود، همان طوری که آقای « برناردشو » در حق پیامبر می گوید: « محمد است که اگر امروز زنده و برانگیخته شود، می تواند مشکلات جهان را حل کند. »

و لذا مشاهده می شود که امام علی علیه السلام کسانی را که ناسزایش می گفتند، آزارش می دادند و یا به او توهین می کردند مورد عفو و بخشش قرار می داد. هنگامی که عده‌ای بر علیه آن امام عظیم‌الشأن دست به تظاهرات زدند، امام نخست فرزندش امام حسن علیه السلام را به سوی آنان فرستاد تا ارشادشان کند و هنگامی که اصرار آنان را بر تظاهرات ضد خود دید، آزادشان گذاشت و این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

﴿ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نَصِّلُهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا ﴾^۱ و کسی که با پیامبر ستیزه جویی کند، پس از آنکه راه هدایت برایش شناخته شده، جز راه مؤمنان را پیروی کند با آنچه که دوست داشت قرارش داده و به جهنم واصلش می کنیم و جهنم بد سرنوشتی است.

بنابراین قدرت و حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام استوار بود:

۱- همیشه وجدان و روح آن حضرت آسوده خاطر بود به حدی که هنگام شهادت فرمود: به خدای کعبه رستگار شدم.

۲- عموم مسلمین رضایت کامل از رفتار امام داشتند، جز تعدادی از سودجویان و طمع کاران و این طبیعی است که هر دولت و رئیس دولتی یک عده سودجوی ناراضی و مخالف دارد و به همین جهت است که می بینیم در مدت حکومت آن حضرت هیچ کس د رفکر قتل او نبوده جز شخصی تبهکار آن هم از روی عقده و کینه درونی و شهوت جنسی و

گمان می‌رود که طبق پاره‌ای از شواهد تاریخی اصل توطئه آن حضرت از سوی معاویه طرح‌ریزی شده بود.

۳- از زمان شهادت بلکه از روز ولادت آن حضرت تا به امروز بهترین یاد و نام را در جوامع انسانی از خود به جای گذاشته است و امروز نام مبارک او برفراز مآذنه‌ها، منابر، رادیوها، تلویزیونها و مطبوعات در کمال احترام و عظمت برده می‌شود و او تنها امامی است که شیعیان و اهل سنت اتفاق نظر بر خلافت او پس از پیامبر اسلام دارند، منتهی شیعیان او را خلیفه نخستین پیامبر از سوی خدا و اهل سنت او را خلیفه چهارم می‌شمارند.

۴- فرزندان برومند آن حضرت یکی پس از دیگری تا به امروز مورد احترام تمام جهانیان و محافل علمی هستند و این جز برای امیرمؤمنان برای شخص دیگری معروف نیست که فرزندان او تا این درجه مورد احترام همگان باشند.

۵- زیر پرچم آن حضرت دولتهای شیعه در تاریخ اسلام تشکیل یافت از قبیل دودمان آل بویه، صفویه، طباطبائیان، حمدانیان، فاطمیان، ادرسیان، قطب شاهیان و به جز اینها از دهها دولتهای شیعی مذهبی که زمام کشورهای اسلامی را پس از آن امام به مدت کوتاهی تا به امروز به دست گرفته‌اند می‌توان نام برد و این به معنای تأیید ما از تمامی آن دولتها و کارهایشان نیست، بلکه می‌خواهیم بگوییم که یکی از بزرگ‌ترین عوامل سعادت و حاکمیت یک انسان این است که به نام و شهرت او دولتهایی تشکیل و بر سر کار آیند.

۶- بارگاه آن پیشوای عظیم‌الشان در شهر نجف اشرف همیشه محور دلها بوده است چنانچه در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بلکه پیش از او نیز تا به امروز این مطلب عیان است و هر سال میلیونها انسان به زیارت بارگاه شریف او شرفیاب می‌شوند و اگر آزادی در کشورهای اسلامی رعایت می‌شد، می‌دیدیم که امروزه شهر نجف اشرف یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان بود و شاید بتوان گفت در حدود پنجاه میلیون انسان در کنار مرقد مقدس مولای متقیان در این شهر اقامت می‌گزیدند، اما متأسفانه اتحاد شرق و غرب بر علیه اسلام و عقب‌ماندگی مسلمین و مرزبندی و جدایی کشورهای اسلامی از یکدیگر، همراه با فشارهای روبه افزایش استعمار بر مسلمین به ویژه بر شیعیان، موجب عدم تحقق این

هدف گشته است و این جانب امید دارم که انشاء الله به زودی روزی خواهد آمد که نجف اشرف چنین شود و میلیونها نفر هر ماه و هر روز به زیارت مولای متقیان شرفیاب شوند، همان طوری که هم اکنون خوشبختانه در بارگاه مقدس حضرت امام رضا علیه السلام مشاهده می شود که ایرانیان چگونه به زیارت آن امام بزرگ می شتابند و گاهی اوقات در ایام تعطیلات تابستان زوار امام رضا علیه السلام هر سال از مرز پنج میلیون زائر می گذرند، با وجودی که بیشتر زوار امام رضا ایرانی هستند و دولتهای کشورهای اسلامی ملت‌های خود را از زیارت آن حضرت بازداشته و ممانعت می کنند و باید دانست که در حال حاضر جمعیت شیعیان سراسر جهان در حدود پانصد میلیون تن است که در شوروی، چین، هند، پاکستان، افغانستان، اندونزی، یمن، کشورهای خلیج، عراق، سوریه، لبنان، ترکیه و ایران و غیره به سر می برند.

سخن آخر

در پایان این تذکر را می‌دهیم که اگر امت اسلامی به دنبال خیر و سعادت دنیا و آخرت است و اگر می‌خواهد از یوغ استعمار رهایی یابد، باید به پیامبر خدا و امیرمؤمنان علیه السلام اقتدا کند، به ویژه در طرز حاکمیت و انتخاب فرمانروایان اسلامی، تا انشاء الله یک میلیارد مسلمان زیر پرچم یک دولت واحد و تحت حاکمیت شورای فقهای مراجع تقلید مسلمین گرد هم آیند و از آن شورای فقها احزاب اسلامی آزادی زیر نظر مراجع تقلید منشعب شوند و با یکدیگر به رقابتهای سازنده بپردازند، که اگر چنین شد مرزهای استعماری در میان کشورهای اسلامی برداشته شده و قوانین اسلامی اجرا و برادری و اخوت اسلامی در میان تمامی مسلمین پدید می‌آید و آنگاه دیگر هیچ مانعی برای سفر، اقامت، عمران و ساختمان، کشاورزی و نظایر اینها برای مسلمانان نخواهد بود و مالیات تنها خمس، زکات، جزیه و خراج خواهد ماند و بدین وسیله دولت خودکفا شده و حتی یک درهم اضافی از مردم نخواهد گرفت زیرا:

۱- تمام آزادیها برای مردم فراهم شده و در این صورت هر گونه کاسبی، تجارت، به دست آوردن منابع مباح و غیره آزاد خواهد بود.

۲- تمام خدمات به دست مردم خواهد افتاد حتی مدارس، بیمارستانها، فرودگاهها، وسایل حمل و نقل، کارخانجات و غیره ... و دولت فقط ناظر بر عدم اجحاف و ظلم به مردم خواهد بود و بدین وسیله تعداد کارمندان تا حد زیادی کاهش یافته و از سنگینی بار دولت کاسته می‌شود.

امید است که جامعه اسلامی از خواب غفلت بیدار شده و با شناخت کامل اسلام آن را به مرحله اجرا درآورد و مجدداً عظمت و مجد خود را باز یابد.

« و ما ذلك على الله بعزيز »